



جمهوری اسلامی در انزوای بین المللی

دومین شکست ائتلاف حاکم

رأیست جمهوری روز ۲۱ خرداد برگزار گردید و همانطور که از قبل هم معلوم بود با بیرون آمدن نام رفسنجانی از صندوق های رأی ، این نمایش مخزبه هم پایان رسید. تمام پیرویه این باامطلاح انتخابات از آغاز تا انتهایش دال بوقلابی بودن آن بود . از میان ۱۲۸ کاندیدای ریاست جمهوری به غیر از رفسنجانی ، شورای نگهبان ملاحیت فقط سه نفر را تأیید کرد که در میان آنها نیز فرد سرشناسی که احیاناً بخواهد ویا بتواند باوی دست به یک رقابت جدی بزند وجود نداشت . هیچکدام از آنها در برابر برنامه های رفسنجانی آلترناتیوی نداشتند. توکلی که یک چهره بنیابت ارتجاعی و ضد کارگری است ویک دوره وزیر کار رژیم هم بوده است و

است ، جمهوری اسلامی بایک رشته معضلات ، فشارها و تهدیدات در عرصه بین المللی و منطقه ای روبرو شده است . بر همین مبنا افراد بین المللی جمهوری اسلامی بمرحله ای رسیده که تا با امروز سابقه نداشته است. مخممه ای که امروز جمهوری اسلامی در عرصه بین المللی بدان گرفتار شده در واقع محصول تحولات سیاسی بین المللی

اوضاع سیاسی جهان و تحولات سیاسی و نظامی در منطقه خاور میانه رژیم جمهوری اسلامی رابشدت نگران کرده است . این نگرانی از آن رودر لحظه کنونی تشدید شده است که در بحبوحه وخامت اوضاع داخلی رژیم در شرایطی که بحران اقتصادی بار دیگر تشدید میشود و فشارهای متعدد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توده وسیع مردم رابه رودروئی آشکار با حکومت کشیده

بازهم وعده و بازهم دروغ

که باتکیه برسرنیزه از منافع سرمایه داران و ستمگران پاسداری کرده اند، بادروغ ها و وعده های توخالی خود نیز سیاست های سرکوبگرانه خویش را تکمیل کرده اند. اگرچه این دو خصیصه یعنی سرکوب و فریب در ذات همه رژیمهای بورژوازی است ، با اینهمه باید اذعان کرد که جمهوری

یک وجه عمده سیاستهای حکومت اسلامی ، از همان ابتدای روی کار آمدنش عوامفریبی ، دروغپردازی و دادن وعده های توخالی بوده است . جمهوری اسلامی برای تحکیم پایه های خویش و تداوم ستم و استعمار، همبای سرکوب خشن و خونین کسارگران و زحمتکشان، از این ابزار نیز سود جسته است . سران رژیم در همان حال

رژیم قدریبه مهارتورم نیست

نرخ تورم با سرعتی حیرت آور سیر صعودی را میپیماید. با گذشت هر روز، هر هفته و هرماه چند درصد دیگر بر قیمت کالاها و خدمات مورد نیاز عمومی افزوده میشود. در حالی که تنها چهارماه از سال جاری سپری شده است

محاکمه جلال الدین فارسی و جایگاه قانون در حکومت اسلامی

اما بعد از مدتی با اخذ وثیقه ، وی رارها میکنند حال آنکه مطابق قوانین رژیم تا تعیین تکلیف نهائی و صدور حکم نمی بایستی او را رها کنند. رئیس محکمه حجت الاسلام عروجی ، برطبق تشخیص و ملاحظید خود عمل

چند ماه قبل هنگامیکه جلال الدین فارسی در اطراف طالقان مشغول تفریح و شکار بود بایکی از اهالی وارد نزاع میشود و این فرد با گلوله تفنگ آقای فارسی بقتل میرسد. شخص اخیر بعنوان متهم بقتل عمد توسط دستگاه قضائی جلب میشود

اطلاعیه مشترك

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

کنفرانس جهانی حقوق بشر، هیاهوی بسیار برای هیچ!

المللی در زمینه حقوق بشر فعالیت میکنند نیز به پایتخت اتریش آمده بودند. کنفرانس به دعوت سازمان ملل تشکیل شده بود تا در مورد مفهوم حقوق بشر و جنبه جهانی و فراملی آن به بحث بپردازد و جهت بهبود اجرای مفاد بیانیه جهانی حقوق بشر تصمیماتی اتخاذ نماید.

اواخر خردادماه وین پایتخت اتریش شاهد برگزاری دومین کنفرانس جهانی حقوق بشر بود. وزرای خارجه و هیئت های نمایندگی ۱۸۱ کشور جهان، برای شرکت در این کنفرانس دروین اجتماع نمودند. علاوه بر هیئت های نمایندگی دولتی حدود ۲۵ هزار نفر به نمایندگی از سوی هزار سازمان غیردولتی که در سطح ملی باین

یادداشت های سیاسی

- ۱۶ * ارتجاع اسلامی و تشدید تضیقات علیه زنان ایران
- ۱۳ * جمهوری اسلامی هراسناک از اعتلاء جنبش خلق کرد
- ۱۴ * آمریکا بازهم دست به کشتار مردم عراق زده

دومین شکست ائتلاف حاکم

سرشناس ترین این افراد محبوب میشد، دو روز قبل از انتخابات در گفتگو با روزنامه رسالت عنوان کرده بود که برنامه های رفسنجانی رادر اساس قبول دارد. آن دو نفر دیگر حتی بقدر سیاهی لشکر هم نتوانستند نقش بازی کنند. مساله انتخابات آنقدر فرمال و تصنعی بود که از تبلیغات انتخاباتی هم چندان خبری نبود چراکه در واقع امر، تبلیغات روی نتیجه انتخابات تأثیری نداشت. برنده این بازی خوب میفهمید که این بازی جلومحنه صرفا بمنظور حفظ ظاهر است. در بازیهای پشت صحنه بعد از مرگ خمینی انتخابات انجام یافته بود و هنگام تقسیم قدرت، برسر ریاست جمهوری وی توافق شده بود. بازندگان این بازی نیزموضوع رامی فهمیدند و ازقبل میدانستند که با تبلیغ ویابدون تبلیغ بهر حال این رفسنجانی است که باید رئیس جمهور باشد. از اینرو جمعیت ها وتشکلهای مذهبی وانواع واقسام مؤسسات ودسته جات دولتی وغیر دولتی به حمایت از رفسنجانی برخاستند. جامعه روحانیت مبارز، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ونظائرآن ضمن دعوت از مردم به شرکت در انتخابات، حمایت خویش را از رفسنجانی اعلام کردند. جالب اینجاست که آذری قمی (صاحب امتیاز روزنامه رسالت) نبوی (مدیر مسئول روزنامه رسالت) ودیگر گردانندگان اصلی این روزنامه، پشت توکلی، سرمقاله نویس روزنامه خود را مصلحتا خالی کرده وهمگی از رفسنجانی پشتیبانی کردند. توکلی نیز این مطلب را پنهان نکرد، اوخود گفته بود که روزنامه رسالت از رفسنجانی حمایت خواهد کرد. موضوعی که در عین آنکه پرده از روی توافقات قبلی برصیداشت بیش از پیش ساختگی بودن انتخابات را به نمایش میگذاشت.

سران رژیم که همه ابزارها را در اختیارداشتند تااین مضحکه را مطابق توافقات قبلی خویش هدایت کنند، تردیدی روی نتیجه آن نداشتند، باینوجود از روی تبلیغات بسعدی اصرار فراوانی داشتند که تعداد بیشتری از اقشار مردم را به پای صندوق های رای بکشانند. از اینرو جمهوری اسلامی که ازمدتها قبل شرایط سنی رای دهندگان را بقدر کافی (۱۵ سال) تقلیل داده بود اکنون از طریق ارگانهاوعناصر وابسته به خود مکررا از مردم میخواست که در صحنه حضور یابند وفعالانه دراین مراسم شرکت جویند خاصه ای نیز چند روز قبل از " انتخابات " مردم را به شرکت در آن فراخواند وطق معمول آنرا یک وظیفه شرعی خواند. جناحهای مختلف حکومتی بسرروی ضرورت شرکت فعال مردم در انتخابات وتبلیغ حول آن

متفق بودند وكوشش زیادی هم بكار بردند تا این مقصود حاصل شود. جناح " حزب الله " که مدتیهات از ارگانهای اصلی حکومتی کنار زده شده است ودر پراکندگی بسر میبرد، از آنجا که میدانست دراین بازی نیز بازنده خواهدبود، اماا وارد آن نشد. ائتلاف حاکم ازهرجیت آماده بود وبه سادگی قادر بود تاپوزه حزب الله رادر این صحنه هم ب خاک بمالد. " حزب الله " که اینموضوع را نیک میدانست خود را کاملا کنار کشید تا با تمشای صحنه به تفسیر وتعبیر اوضاع بپردازد. اما هنوز تفسیرهای وی در روزنامه سلام از چگونگی انتخابات وبقی زدنیا وگلایه هایش نسبت به نبود احزاب سیاسی مختلف برای معرفی کاندیدا، معلوم بودن نتیجه انتخابات واعمال نظر شورای نگهبان وامثال آن تازه آغاز شده بود که از طرف مخالفین شدیدا مورد حمله قرارگرفت وبزودی مجبور شد تحت فشار این مخالفین ولو در حرف هم که شده موضع انفعال راها سازدخلاصه آنکه در نهایت این جناح هم مردم را به شرکت فعال در " انتخابات " فرا خواند. دفتر تحکیم وحدت " نیز به همین سیاق وبه رغم آنکه مؤتلفین حاکم را که خواستار حضور گسترده مردم در " انتخابات " بودند مورد سؤال قرار دادوا این حضوررا " صوری "، " دستوری " و " تقلیدی " خواند و آنرا مورد انتقاد قرار داد، معینا این دفتر نیز مردم را به شرکت در انتخابات دعوت کرد.

از سوی دیگر کونیستها وهمه نیروهای انقلابی ودیگر نیروهای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی، جملگی انتخابات ریاست جمهوری رژیم را تحریم کردند. جمهوری اسلامی باپروائی تمام از انتخابات آزاد سخن میگفت، حال آنکه همه گان میدانستند که انتخاباتی در کار نیست ونسبوت. در جامعه ای که مدتیهات آزادیهای سیاسی لگدکوب مرتجعین وکینه پرستان شده است، در جامعه ای که احزاب وسازمانهای سیاسی اجازه فعالیت ندارند، در جامعه ای که آزادی بیان، اندیشه، عقیده، تشکل،اعتصاب ونظیر آن معنا ومفهومی ندارد چگونه میتوان از انتخابات وآنها انتخابات آزاد صحبت کرد؟ قلبی بودن این مراسم نمایشی نه فقط برای نیروهای سیاسی، بلکه برای اکثر مردم ایران روشن بود. کسی رغبت به شرکت دراین مراسم از خود نشان نمیداد. مردم این موضوع را خوب میدانستند که رژیم رئیس جمهور خود را از پیش انتصاب کرده است وبقیه قضایا ظاهرازی است. مراسم نمایشی، بی رونق وبسی شور و حال که کمترین نشانه ای از یک مبارزه انتخاباتی در آن بسجتم نمیخورد در معیت یکمدهزار نفر از نیروهای انتظامی که بمنظور " تأمین امنیت " آن بسیج شده بودند برگزار گردید. کارت های انتخاباتی که

یکماه ونیم قبل از انتخابات چاپ شده بود! وجای چپارعکس برروی آن بود! آماده بودن از صندوقها بیرون آورده شوند. معینا علی رغم همه تردستی های رژیم در رای سازی، از حدود ۳۵ میلیون نفر افرادی که واجد شرایط رای دادن بودند - نه ۲۹ میلیون آنطور که بعدا از طرف رفسنجانی عنوان شد - حتی مطابق ادعای رژیم تنها ۱۶/۷۰۰/۲۵۰ نفر آراء خود را به صندوق ها ریختند و مابقی یعنی بیش از نیمی از آنها عملا از دادن رای خودداری ورزیدند. صرف نظر از درستی ویانادرستی این ارقام ادعائی که بی شک جمهوری اسلامی به نفع خود در آنها دست برده است، باید در نظر داشت تعداد زیادی از رای دهندگان نه از روی اعتقاد بلکه تحت شرایط اجبار وتهدید فشار و برای آنکه از عواقب امتناع از رای دادن در امان بمانند آراء خود رایه صندوق هامیریزند. این عمل آنها برخلاف ادعاهای سران رژیم مطلقا بمعنای تأیید رژیم نیست. چه بسا بسیاری از آنها در مخالفت بنا رفسنجانی به کاندیداهای دیگر رای دادند. بخش عمده آراء حدودا چپار میلیونی را که توکلی بخود اختصاص داد باید در همین رابطه دید. رفسنجانی که بیشترین آراء را (حدود ۱۰/۵ میلیون) بخود اختصاص داد، فقط توانست ۳۰/۱۵ % کل آراء واجدین شرایط را کسب کند یعنی بیش از نصف واجدین شرایط - وبازنه آنطور که رفسنجانی بعدا ادعا کرد - به اورای ندادند. چند روز بعد از " انتخابات " در خطبه های نماز جمعه تهران، به رغم تعریف وتمجید فراوانی که رفسنجانی از خود بعمل آورد، به کاهش آراء مردم نیز اشاره کرد وباذکر این جمله که " خودم را ... برای اینکه بکلی آراء مردم را از دست بدهم آماده کرده بودم " (سلام - ۲۹ خرداد ۷۲) به ماهیت ضد مردمی خود وبرنامه هایش اعتراف نمود.

بدینسان اگرچه ملزومات ظاهری برای ابقاء رفسنجانی در پست ریاست جمهوری بهر حال فراهم گردید، اگر چه حکومت اسلامی با این ظاهرسازیها وانخابات قلبی و نمایشی اش، قلب بندیهای پنهانی واشتصاب مجدد رفسنجانی را رسمیت وقانونیت بخشید - واین یک نکته است - اما نتوانست - ونکته مهم اینجاست - اکثریت عظیمی از مردم را به پای صندوق های رای بکشاند. اکثریت بزرگی از مردم این انتخابات فرمایشی را تحریم کردند و با تحریم اعتراض آمیز خود در واقع پاسخ درخوری به هاشمی رفسنجانی دولت وی وکلایت رژیم حاکم دادند. اگر نخستین شکست مهم ائتلاف حاکم در تحریم " انتخابات " مجلس چهارم منجلی گردید، دومین شکست آن که مهمتر وسنگین تر از شکست قبلی است در همین " انتخابات " ریاست جمهوری تجلی یافت.

جمهوری اسلامی در انزوای بین المللی

میگرفت نبود. آرامش میبایستی بر منطقه حاکم میشد و جنبش های پان اسلامیست نیز با کنارگذاشتن ادعاهای بااصلاح ضدامپریالیستی در چارچوب قوانین و نظامهای موجود بفعالیت خود ادامه دهند. لذا جمهوری اسلامی که سالیها مستقیم و غیرمستقیم از سوی امپریالیستها مورد تأیید و حمایت قرار گرفته بود اکنون میبایستی مهارشود و جلو "تندروپها" و "تشنج آفرینی ها" آن گرفته شود. از این نقطه است که جمهوری اسلامی با یکرشته معطلات و فشارها روبرو میگردد. از جمهوری اسلامی خواسته میشود که به تروریسم بین المللی پایان بخشد. از سازماندهی و حمایت نظامی و عالی جنبش های اسلامی دست بردارد و فتوای قتل سلمان رشدی را ملغی سازد. مقارن همین ایام است که تعدادی از کشورهای اروپائی سفیرای خود را از ایران فرامیخوانند و سطح روابط سیاسی و اقتصادی را با جمهوری اسلامی کاهش میدهند. معاهدات همین شرایط دو عامل بنفع جمهوری اسلامی عمل میکرد:

اولا - جمهوریخواهان آمریکائی که در راس قدرت قرار داشتند، برغم برخی سرکشی های جمهوری اسلامی، از این رژیم بخاطر تمایلات ضدیدا ارتجاعی ضد کمونیستی و ضد دمکراتیک حمایت میکردند و تقویت جناح بااصطلاح "پراگماتیست" در دستور کار قرار گرفت که "تندروی" های پان اسلامیست را مهار کند. ثانیاً - وقوع جنگ خلیج و کرش رژیم در برابر آمریکا در کوتاه مدت بنفع جمهوری اسلامی تمام شد و این تزدردستور کار امپریالیستها قرار گرفت که باید جمهوری اسلامی را در برابر رژیم عراق تقویت کرد. هر چند که این سیاست در جریان جنگ دولتهای ایران و عراق هم تاحدودی اعمال میشد. بهرحال این دوره چندان بطول نیانجامید. بقدرت رسیدن مجدد دمکراتها در آمریکا اوضاع بین المللی رژیم را بازمه وخیم تر ساخت و عوامل مساعدی را که هنوز از آن برخوردار بود تغییر داد. با آغاز زمامداری کلینتون بردامنه فشارهای بین المللی به جمهوری اسلامی افزوده شد. گذشته از مجموعه تحولات سیاسی بین المللی که تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی را ایجاب میکرد، اختلافات و تضادهای حزب دمکرات آمریکا با جمهوری اسلامی رژیم جمهوری اسلامی را بیش از پیش در محاصره و در دست قرار داد. این اختلافات بعضاً اختلافات دیرینه و کشمکش هائی است که که از دوران کارتر وجود داشته و بعضاً نیز اختلافات سیاسی مشخص است.

دمکراتها مسئله گسروگانگیری دیپلماتهای آمریکائی توسط جمهوری اسلامی و ساخت و پاخت بعدی آنرا با جمهوریخواهان بر سر این مسئله که بر

چند سال اخیر از جمله پایان گرفتن دوران جنگ سرد است. پیش از سروپاشی بلوک شرق بنابه ملاحظات استراتژیک، نقش و موقعیت ویژه ایران در خاور میانه و خلیج فارس از جهات مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی، تضادهائی که فی مابین دو بلوک وجود داشت و مسائل مربوط به توازن قوای بین المللی، جمهوری اسلامی برغم پاره ای تضادها و اختلافاتی که با هریک از این دو بلوک داشت، از حمایت و پشتیبانی این هر دو برخوردار بود و از این موقعیت ویژه حداکثر بهره برداری را در جهت تثبیت و حفظ موجودیت خود بعمل آورد. بلوک امپریالیستی غرب گذشته از منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی درازمدت در ایران، موجودیت جمهوری اسلامی را بعنوان یک رژیم فوق ارتجاعی ضد کمونیست و منبع الهام و گسترش جنبش های پان اسلامیست در منطقه در جهت بانحراف کشاندن جنبش های توده ای منطبق با سیاست و اهداف خود در منطقه میدانست. در حقیقت جمهوری اسلامی یکی از حلقه های اصلی در طرح امنیتی کمربندسبز محسوب میشد. از اینرو برغم اینکه این رژیم از موضعی ارتجاعی با امپریالیسم و رژیم های دست نشانده آن در منطقه تضادها و اختلافاتی هم داشت و در پاره ای موارد مشکلاتی نیز برای آنها ایجاد میکرد با این همه اهمیت موجودیت جمهوری اسلامی در طرحهای استراتژیک بلوک امپریالیستی غرب به درجه ای بود که این تضادها و اختلافات ناچیز مینمود. بلوک شرق هم از این زاویه که گویا رژیم جمهوری اسلامی رژیمی ضد امپریالیست است و تمایل به گسترش مناسبات اقتصادی و سیاسی با این بلوک دارد و نتیجتاً موقعیت امپریالیسم را در ایران و منطقه تضعیف میکند از این رژیم پشتیبانی میکرد. سران جمهوری اسلامی نیز با یکرشته مانورهای ماهرانه کوشیدند از تضاد دو بلوک بنفع خود استفاده کنند، موقعیت بین المللی رژیم را مستحکم سازند و برغم معضلات داخلی از جمله نارضایتی توده ای و بحرانهای مداوم هیئت حاکمه قدرت سیاسی را همچنان در دست نگهدارند. این دوران از نظر بین المللی مساعدترین شرایط برای جمهوری اسلامی محسوب میشد. اما فروپاشی بلوک شرق و پایان دوران بااصطلاح جنگ سرد به این موقعیت بالنسبه مساعدی که جمهوری اسلامی از آن برخوردار بود پایان داد. برغم اینکه کمونیسم ستیزی جمهوری اسلامی از دیدگاه قدرتهای امپریالیست همچنان یکی از خصمتهای مثبت این رژیم محسوب میشود با این همه در شرایطی که دیگر تضاد دو بلوک عمل نمیکرد دیگر نیازی به نقش گذشته جمهوری اسلامی که در پاره ای موارد با سیاستهای غرب در تضاد قرار

شکست آنها در انتخابات ریاست جمهوری تأثیرگذار فراموش نکرده و بهرحال میخوانند از این بابت گوشمالی به جمهوری اسلامی بدهند. سوای این مسئله اختلافات سیاسی منحص نیز در این مورد عمل میکند. تردیدی نیست که در ماهیت امر تفاوت اساسی میان دو حزب دمکرات و جمهوریخواه آمریکا که منافع جناحهای مختلف بورژوازی انحصاری را نمایندگی میکنند وجود ندارد. معیناً اختلاف در تاکتیک میان این دو حزب وجود دارد و از جمله دمکراتها تاکتیکهای بااصطلاح لیبرالی راجحانی سیاستهای خود میکنند. از اینرو در عرصه بین المللی میکوشند که خود را جانشین دولتهای پارلمانی و رژیمهای نشان دهند که آزادی های بورژوازی را در محدوده ای رعایت میکنند. بر همین مبناست که در تبلیغات خود بر مسئله حقوق بشر تأکید میکنند. از این زاویه آنها با جمهوری اسلامی که یکی از مستبدترین رژیم های عصر حاضر است اختلاف مشخص دارند. در عین حال آنها با تروریسم دولتی جمهوری اسلامی و نیز تلاش آن برای سازماندهی و هدایت جنبشهای اسلامی علیه رژیم های منطقه بشدت مخالفند. لذا فشارهای متعددی را به آن آغاز نموده و در تلاش اند تا حد ممکن آنرا در عرصه بین المللی منفرد سازند. در عین حال آنها فعلاً سیاست جمهوریخواهان را که تقویت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی در برابر عراق بود کنارگذاشته و سیاست تضعیف و محدود کردن هر دو را در پیش گرفته اند. بهر رو حدت اختلافات اکنون به مرحله ای رسیده است که چندی پیش وزیر امور خارجه آمریکا دست به یکی از کم سابقه ترین موضع گیریها که در عرف دیپلماتیک کمتر سابقه دارد زد و جمهوری اسلامی را یک یاغی بین المللی نامید. توأم با این موضعگیریها و تفسیر سیاستهاست که دولت آمریکا کشورهای اروپائی و ژاپن را نیز تحت فشار قرار داده که مناسبات اقتصادی خود را با جمهوری اسلامی محدود کنند و از فروش سلاحهای پیشرفته و محصولات و تکنیکهای که میتواند مورد بهره برداری در امور نظامی قرار گیرد خودداری نمایند. هدف آمریکا از این اقدام نیز وارد آوردن فشارهای بیشتری به جمهوری اسلامی است. جنبه دیگر سیاست اعمال فشار دولت آمریکا جانشینداری آن از بلوک بسندیهای ضد جمهوری اسلامی در شمال آفریقا و حوزه خلیج فارس است.

پشتیبانی جمهوری اسلامی از جنبشهای پان اسلامیست در الجزایر و مصر، حمایت مادی و تسلیحاتی از این جریانات و آموزش نظامی گروههای تروریست حزب الهی، مناسبات جمهوری اسلامی را با رژیم های مصر و الجزایر بشدت تیره کرده است. این تیرگی روابط به مرحله ای رسیده که هم اکنون مدتهاست که روابط دیپلماتیک جمهوری اسلامی با الجزایر که زمانی

محاکمه جلال الدین فارسی و جایگاه قانون در حکومت اسلامی

نموده و قانون موجود در این زمینه را به راحتی نقض میکند و در حدی که نمونه در واقع امر جایگاه قانون در حکومت اسلامی را نیز بخشا روشن میسازد. البته این مسأله روشن است که قانون در جوامع طبقاتی چه نقش و وظیفه ای دارد. قانون چیزی جز بیان منجم اراده طبقات دارا و ثروتمند نیست. اگر جامعه سرمایه داریست، قوانین آنهم ترجمان منافع و اراده طبقه سرمایه دار است. قانون در چارچوب منافع طبقه ای که به لحاظ اقتصادی بر جامعه مسلط است وضع میشود و وظیفه آن در واقع امر نگهبانی از مناسبات سرمایه داری است. قانون این مناسبات را توجیه میکند تا حریم مقدس مالکیت خصوصی محفوظ بماند. این خصوصیت کلی قوانین در همه جوامع سرمایه داری و منجمله جامعه سرمایه داری ایران است. معینا قانون در حکومت اسلامی از وضع تا اجرای آن از خصوصیات دیگری هم برخوردار است. در اینجا اولاً براساس دستگاه قانون گذاری ارگان ویژه ای متشکل از کارشناسان امور فقهی و دینی بنام شورای نگهبان وجود دارد که نه فقط مواظب است جوهر قوانین با اصلی ترین و مهمترین وظیفه آن یعنی حفاظت از مالکیت خصوصی کمترین زاویه ای نداشته باشد، بلکه همچنین مراقب است که در جزء جزء این قوانین تبانی با مسائل شرعی و فقهی بوجود نیاید. یعنی اینکه قانون در جمهوری اسلامی یکبار در کلیت آن بایستی بیان اراده طبقات مسلط و توجیه گر انقلاب توده های زحمتکش و استثمار شونده باشد و بار دیگر توسط شورای نگهبان منته شود تا بتواند تمام جهل و کهنه پرستی حکومت اسلامی را انعکاس دهد و لزوماً این انقلاب را تشدید کند.

اما تمام مطلب به همین جا ختم نمیشود. در حکومت اسلامی فقط اعضای شورای نگهبان نیستند که کارشناس امور فقهی و دینی هستند، صدها هزارها روحانی از آیت الله گرفته تا مجتهد و حجت الاسلام و نظیر آن وجود دارد که بدرجاتی از این خصوصیات برخوردارند و خود تصمیم میگیرند. یکی از ویژگیهای اصلی اختار حکومت اسلامی همین آثارش آن است. فلان آیت الله مقلدین خاص خودش را دارد، دفتر دستک خاص خودش را دارد، منابع مالی و درآمد و مخارج خاص خودش را دارد، مطابق برداشتهای خاص خودش از امور فقهی، حرف میزند و عمل میکند. در سطوح دیگر نیز بهمین شکل فلان امام جمعه و حجت الاسلام نیز مطابق استنباطها

و برداشتهای خود از امور فقهی، حرف میزنند و عمل میکنند. اگر این واقعیت را در نظر بگیریم که اکنون روحانیت بر تمامی ارکان جامعه چنگ انداخته و سلطه خویش را اعمال میکند و در کلیه امور مربوط به اداره جامعه و حکومت چه قانون گذاری و چه اجرائی و قضائی اعمال نفوذ و تصمیم گیری میکند، آتوقت میتوان مجسم کرد که برپایه استنباطهای متفاوت چه بلبثوئی در این مجموعه میتوان ایجاد نمود. در اینجا هر روحانی و حجت الاسلامی که خود را کارشناس امور فقهی احساس کند مطابق استنباط شخصی خود نیز عمل میکند. حال اگر این روحانی باید مجری یک قانون فرضی هم باشد، چنانچه تشخیص بدهد این قانون با مسائل شرعی و فقهی همخوانی ندارد به سادگی آنرا نقض میکند. بنابراین در اینجا نیز قانون یکبار دیگر مطابق امیال و استنباطهای فقهی مسئولین و گردانندگان حکومت اسلامی تعبیر و تفسیر میشود و چنانچه خلاف شرع تشخیص داده شد کلاً زیر پا گذاشته میشود. جریان محاکمه جلال الدین فارسی و سخنانی که رئیس محکمه در دادگاه مربوطه عنوان کرد به بهترین نحوی این موضوع را نشان میدهد. در اینجا عین سخنان آن رئیس دادگاه را می آوریم تا جایگاه قانون در حکومت اسلامی بهتر روشن شود. اما قبل از اینکه به ذکر این نمونه مشخص بپردازیم لازم است به یک نکته مهم دیگر نیز اشاره کنیم. نکته ای که بلاشک بجا کمک خواهد کرد تا جایگاه قوانین در حکومت اسلامی را بهتر بشناسیم. حکومت اسلامی بر محور ولایت فقیه میچرخد یعنی کسیکه در راس امور قرار دارد از ولایت مطلقه و همه گونه اختیاری برخوردار است. همه افراد و دستگاههای حکومتی منجمله دستگاه قانون گذاری بایستی تابع اراده وی باشند. شخص " ولی فقیه " نه فقط از این حق برخوردار است هر لحظه که بخواهد هر قانونی را لغو و یا نقض نماید بلکه میتواند تمام دستگاه قانون گذاری را نیز منحل کند!

و اما آن نمونه مشخصی که در رابطه با قتل یک فرد بحث هایش به روزنامه های رژیم هم کشیده شد. قتل یک فرد البته در رژیم جمهوری اسلامی بخودی خود آنقدرها مهم نبود که این موضوع به روزنامه ها هم کشیده شود. در سراسر کشور هر روزه افراد زیادی بقتل میرسند و یا کشته میشوند که حتی در صفحه حوادث روزنامه ها هم انعکاس نمییابد. موضوع از آن جهت اهمیت پیدا میکند که اولاً اینبار متهم بقتل یکی

از افراد سرشناس وابسته به رژیم است و کسی است که در نخستین دوره ریاست جمهوری از طرف حزب جمهوری اسلامی بعنوان کاندید معرفی شده بود و در همین رابطه است که اقشار زیادی از مردم روی عکس العمل رژیم و منجمله عکس العمل دستگاه حقوقی و قضائی حساس شده و موضوع را تعقیب میکردند. دوما هنگامی که جلال الدین فارسی با سپردن وثیقه برخلاف قوانین جاری آزاد شد، این موضوع حادثه روحانی تر شد خصوصاً آنکه همسر مقتول نیز به این مسأله اعتراض نمود و خلاصه موضوع به روزنامه ها نیز کشیده شد و بالاخره بعد از مدتها، در نخستین اجلاس محاکمه فارسی، رئیس محکمه را آزاد کردن متهم بقتل عمد رافاش ساخت. وی ضمن انتقاد از روزنامه هائی که راجع به این مسأله با " بی پروائی " مطابق سلیقه خود و " جو جامعه قلمفرسائی " کرده اند، در مورد اصل مسأله چنین اظهار داشت: " آزادی آقای فارسی متهم به قتل عمد این پرونده طبعاً برای خیلی از مردم شریف ماجای سؤال بود. علت اینک جای سؤال شده اینست که آنچه غالباً به عنوان جریان و نظام قضائی خودمان و رژیم سابق دیدیم نگهداری متهمین به قتل عمدی در بازداشتگاه تا صدور حکم است چون بصورت اکثر، یک چنین جریانی در رژیم سابق حاکم بوده که متهم بقتل عمد قبل از محاکمه و روشن شدن پرونده در زندان بماند " جناب حجت الاسلام عروجی رئیس دادگاه، تا اینجا به این مسأله اعتراف میکند که مطابق قانون، متهم به قتل عمد راتاً صدور حکم نباید رها کرد، آنگاه با اشاره به استنباطهای خود میگوید: " من هر متهم به قتل عمدی را آزاد میکنم من هر کجا بین و بین الله احراز کنم متهم فرار نمیکند، تبانی نمیکند، دلائل رامحو نمیکند به ضرس قاطع آزاد میکنم و لو برخلاف جریان حاکم باشد. آزاد میکنم فقط به استناد توجیه فقهی که زمانی میتوان کنی رازندان کرد، حال این آزادی و لو برخلاف قانون باشد " وی در ادامه سخنانش با زهم در مورد قوانین بطور کلی به اظهار نظر میپردازد و میگوید: "... این قانون فرض کنیم که حاکم باشد و واجب باشد ولی میبینیم یک قانون برخلاف نظر مجتهدین ما باشد من یک چنین قانونی را مخالف میبینم و عمل کردن بآن رامن هرگز رعایت نمیکم. من نمیتوانم یک بند از این قانون را رعایت کنم " (سلام - ۸ خرداد ۷۲) این نقل قولها آشکارا اعترافی است بر بی قانونی ها و احقاقها، اعتراف به این مسأله است که هر آینه منافع حکومت اسلامی ایجاب کند برپایه همین بی قانونیها و توجیه تراشیهای شرعی دست به هراقدام جنایتکارانه ای میزند، همانگونه که تاکنون نیز



بله ! این آقایان که سالانه میلیونها تومان از حاصل دسترنج کارگران وزحمتکشان رابجیب میزنند و ثروت کشور را به یغما میبرند و از نظر آنها تفاوت چندانی میان ۷ و ۷۰ و ۷۰۰ وجود ندارد باید هم ازارزانی کاذب سخن بگویند. پول فراوان و احتیاج فراوان برای این آقایان آماده و مهیاست. حتی زحمت خرید کالا را هم بخود نمیدهند. اینها چه میفهمند که افزایش حتی یک درصد قیمت کالا برای خانواده ای که درآمد ماهیانه آن کمتر از ده هزار ریاحتی نیست هزار تومان است چه معنائی دارد و چگونه آنها را از تأمین حداقل معیشت محروم میسازد. امثال این ابله حتی در سطح متخصصین اقتصادی رژیم که قیمت برخی کالاها را در ایران باقیمت همین کالاها به نرخ شناور در کشورهای اروپائی مقایسه میکنند و ازارزانی کالاها سخن میگویند، یک واقعیت خیلی روشن را نادیده میگیرند و آن اینست که بر مبنای همین محاسبه حداقل حقوق و دستمزد در کشورهای اروپائی ماهانه رقمی در حدود دویست هزار تومان و حتی بیش از این است. بگذریم از امکانات مختلف مربوط به تأمین اجتماعی و سوسیدهای که به اقشار کم درآمد تعلق میگیرد. اما در ایران حداقل دستمزد به ده درصد دستمزد یک کارگر اروپائی هم نمیرسد. تحت چنین شرایطی مقایسه قیمت کالاها در ایران بایک کشور اروپائی و ازارزانی کالاها سخن گفتن قیاس مع الفارق است و تنها بیانگر عوامفریبی سران حکومت میباشد. رژیم با این اراجیف نمیتواند مردم را آرام کند و بر ورشکستگی سیاستهای اقتصادی خود تکیه بگذارد. مسئول این وضعیت فلاکت بار مردم، جمهوری اسلامی و سیاستهای ارتجاعی آنست. این رژیم نمیتواند قدمی در جهت بهبود اوضاع بردارد. این رژیم قادر نیست تورم را مهار کند بلکه روز بروز آنرا افزایش میدهد. مهار این تورم و نجات توده مردم از فلاکت موجود دگرگونی اساسی اقتصاد را میطلبد و با وجود این رژیم چنین دگرگونی امکانپذیر نیست.

گویا چیزی هم از مردم طلبکارند. این عوامفریبان در حالیکه در زمینه اقتصادی دقیقاً با جای پای رژیم شاه گذارده و ادامه دهنده برنامه های اقتصادی او شده اند. پس از گذشت حدود ۱۵ سال از سرنگونی رژیم شاه، بجای پاسخگویی ب مردم و برای توجیه کثافت کاری های خود که به خرابی روزافزون اوضاع اقتصادی انجامیده است، هنوز خرابی اوضاع اقتصادی را ناشی از خرابیهای برجای مانده از دوران رژیم سلطنتی میدانند و تازه پس از گذشت پانزده سال ب مردم میگویند که باید فشارهایی بیش از این را تحمل کنند تا در آینده اوضاع رو برآورد. آیا ۱۵ سال وقت کسی است که مرتجعین سالیانی بیش از آنرا میخواهند. برآستی اگر بجای مرتجعینی که در پی سرنگونی رژیم سلطنتی در ایران بقدرت رسیدند، یک حکومت انقلابی قسدرت را در دست میگرفت، امروزه ایران یک کشور پیشرفته بود که مردم در آن در رفاه و خوشبختی بسر میبردند. اما حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی نه تنها حتی یک گام ناچیز در جهت بهبود اوضاع مملکت و مردم برنداشت بلکه چنان اوضاع وخیمی را ب مردم تحمیل نمود که بمراتب اسف بارتر از دوران رژیم شاه است. و تازه آنچه که برای این حکومت ایده آل است دست یابی به وضعیت اقتصادی دوران رژیم شاه میباشد. و آنهم با فشارهای هر چه بیشتر ب مردم و وعده های پادروها مبنی بر اینکه در پایان برنامه دوم اوضاع بهتر خواهد شد. با این همه وقاحت این رژیم حدود مرز نمیشناسد. رفسنجانی در هر نطق و خطابه اش بگونه ای برخورد میکند که گویا چیزی هم از مردم طلبکار است. ادعا میکند که مردم مثکلی ندارند و مهمتر اینکه باید سیاستمداران دولت باشند که در هر سال میلیاردها دلار مفت و مجانی برای رفاه مردم هزینه میکنند و آخوند ابله مثل جنتی ادعا میکند که در گذشته ارزانی کاذب وجود داشته و تازه با این افزایش سرسام آور قیمت کالاهاست که این ارزانی کاذب از بین می رود و قیمت های واقعی بر اجناس وضع میگردد.

رژیم قدر به مهارت تورم نیست

بهای بسیاری از کالاها و خدمات، سی، چهل، پنجاه درصد و در پیاره ای موارد بیش از این افزایش یافته است. گذشته از روند تدریجی افزایش قیمت عموم کالاها، بهای برخی کالاها و خدمات جیبی و ارفاقی بسیار زیاد است. طی مدتی کوتاه قیمت مواد شوینده و پاک کننده به دو برابر افزایش یافت. تخم مرغ با افزایشی معادل ۴۰ درصد در خرداد ماه شانه ای ۲۴۰۰ تا ۲۷۰۰ ریال بفروش رسید. قیمت روغن نباتی ۳۵ درصد افزایش یافت بر بهای چای طی دو هفته ۲۰ درصد افزوده شد و در نخستین هفته خرداد ماه بهای شیر خشک ۹/۶ درصد و ماست ۶/۷ درصد افزایش یافت. بهای کالاها دیگر نیز کمابیش به همین نسبت افزایش یافت. این افزایش قیمت کالاها در اواخر اردیبهشت ماه در حالی صورت گرفت که پیش از آن قیمت انواع وسائل خانگی، خدمات پستی و بلیط و وسائل نقلیه و غیره افزایش یافته بود.

این افزایش حیرت آور و سریع قیمت کالاها طی سه ماه در شرایطی صورت میگیرد که افزایش ناچیز دستمزدها و حقوق ها در اول سال جاری حتی جبران کننده نیمی از فشارهای تورمی نیست و با توجه باینکه قیمت کالاها همچنان در حال افزایش است و نرخ تورم طی ماههای آینده نیز افزوده خواهد شد، سطح زندگی توده مردم در سال جاری بنحویه ناگوار سقوط خواهد کرد. مردم دیگر حتی قادر نیستند با انجام دوروز کار در ریکورز زندگی خود را تأمین کنند و لاجرم برداشته و ابعاد فقر و تهیدستی توده های زحمتکش افزوده خواهد شد. سران رژیم که در نتیجه سیاستهای ارتجاعی خود اینچنین مردم را بباخاک سیاه نشاندند اند در قبال این افزایش روزافزون و بی رویه قیمت ها چه پاسخی ب مردم میدهند؟ چندین سال مداوم است که آنها از این سال به آن سال وعده مهار تورم رامیدهند. رفسنجانی که قرار بود در پایان دوره اول ریاست جمهوری اش نرخ رشد تورم را به کمتر از ده درصد تقلیل دهد اکنون تورمی با نرخ متجاوز از ۴۰ و ۵۰ درصد را ب مردم تحمیل کرده است. و این نتیجه سیاستی است که گویا میخواست بهبود اوضاع اقتصادی را به قیمت فلاکت هر چه بیشتر توده ها و بپر کردن هر چه بیشتر جیب سرمایه داران داخلی و بین المللی بدست آورد و نخه های اسارتبار و فلاکت بار نهادهای امپریالیستی امثال صندوق بین المللی پول و بانک جهانی را در ایران پیاده کرد. امروز هم نه از بهبود اوضاع اقتصادی خبری هست و نه از رشد و اشتغال بلکه بالعکس رکود با تورمی کم رکن توأم شده و روزگار مردم را سیاه کرده است. اما این مرتجعین نه تنها خود را مسئول این وضعیت اسف بار میدانند بلکه

محاکمه جلال الدین فارسی و . . .

مرتکب هزاران عمل جنایتکارانه شده است. از آنجمله است شکنجه زندانیان سیاسی، از آنجمله است تجاوز به زنان زندانی و بعد اعدام آنها، از آنجمله است محاکمات قلابی و چندان دقیقه ای، از آنجمله است کشتار جمعی هزاران زندانی سیاسی در ظرف چند روز و . . . آری با این نقل قولها که دیگر جایی برای تفسیر باقی نمیگذارد، به سهولت میتوان جایگاه قانون در حکومت اسلامی را دریافت.



کنفرانس جهانی حقوق بشر، هیاهوی بسیار برای هیچ!

این کنفرانس پرزرق و برق که در مجموع با شرکت حدود ۵ هزار نماینده رسمی و غیررسمی، دولتی و غیردولتی برگزار شد، از روز بیست و چهارم خردادماه آغاز بکار کرد. در روز قبل از برگزاری جلسات رسمی، نمایندگان هزار سازمان غیر دولتی حقوق بشر تشکیل جلسه دادند تا بر سر پیشنهادات مشخصی برای ارائه به کنفرانس رسمی به توافق برسند. در این اجلاس طیف ناهمگونی از سازمانهای حقوق بشر از "بنیاد بزرگ حقوق بشر کارتر" تا سازمان عفو بین المللی و سازمانهای غیردولتی حقوق بشر آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا شرکت داشتند. در این اجلاس هنگامیکه کارتر رئیس جمهور پیشین آمریکا و رئیس امروز "بنیاد بزرگ حقوق بشر کارتر" برای سخنرانی بالای تریبون رفت، با اعتراض بسیاری از نمایندگان از جمله نمایندگان سازمانهای غیر دولتی حقوق بشر آمریکای لاتین مواجه شد. در بیرون سالن نیز هزاران تظاهرکننده شعار میدادند: "کارتر به خانه ات برگرد، دفاع از حقوق بشر کارتو نیست". اجتماع سازمانهای غیردولتی حقوق بشر با چنین ترکیب متلون و درچنین فضای پرتنش سرانجام به کار خود پایان داد و شرکت کنندگان در آن توافق نمودند از جمله موارد زیر رابه کنفرانس رسمی توصیه نمایند: تشکیل یک کمیساری عالی حقوق بشر در سازمان ملل متحد، ایجاد یک دادگاه جنائی برای پیگرد نقض فاحش حقوق بشر و تعیین یک بازرس ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل برای رسیدگی به اعمال قهرعلیه زنان و تبعیض جنسی و نیز تعیین مکانیسم هائی برای حمایت از کودکان. اجلاس برجهاشمول بودن حقوق بشر نیز تاکید نمود.

جلسه رسمی کنفرانس کار خود را با شرکت نمایندگان دولتها و سازمانهای غیردولتی آغاز کرد. در این جلسه بطروس غالی دبیرکل سازمان ملل طی نطقی به تشریح اهمیت حقوق بشر بعنوان یکی از برنامه های اصلی سازمان ملل پرداخت و گفت حقوق بشر در کنار صلح، امنیت و توسعه در راس برنامه های سازمان ملل قرار دارد. سپس نمایندگان دولتها به تشریح دیدگاههای خود از مسئله حقوق بشر پرداختند. پیشنهادهای اجلاس سازمانهای غیردولتی مبنی بر ایجاد کمیساری عالی حقوق بشر در سازمان ملل و دادگاه جنائی برای پیگرد نقض حقوق بشر با مخالفت بسیاری از نمایندگان دولتها بویژه نمایندگان دول اسلامی و در راس آنان جمهوری اسلامی ایران روبرو شد. بر اثر اختلاف نظرات و هرج و مرج موجود، کار کنفرانس عملا به بحث حول وضعیت زنان و کودکان محدود شد.

در رابطه با موضع جمهوری اسلامی ایران نسبت به این کنفرانس، بردو جنبه از این موضوع گیری باید تاکید کرد. نخست اینکه حکومت اسلامی بنا بر انزواي شدید بین المللی و محکومیت های پی در پی بعلت نقض حقوق فردی و اجتماعی مردم ایران، فعالیت تبلیغی گسترده ای را سازمان داد که وانمود کنند حقوق بشر در ایران رعایت میشود تا بلکه اندکی از فشارهای بین المللی بکاهد. در همین راستا چند هفته قبل از کنفرانس، اعلام شد که در ایران نخستین کمیته دفاع از حقوق بشر که مستقل و غیردولتی است تشکیل شده است. رجائی خراسانی، نماینده پیشین جمهوری اسلامی در سازمان ملل و نماینده فعلی مجلس از تجاع که اکنون ریاست کمیته حقوق بشر "مستقل" را بر عهده دارد اعلام نمود این کمیته بمنظور "نظارت بر حسن اجرای ضوابط حقوق بشر در داخل و خارج کشور ایجاد شده است" و هرایرانی که سوء سابقه نداشتند باشد، میتواند به عضویت این کمیته درآید. وی افزود کمیته فوق بازدید از زندانهای کشور را جزو نخستین برنامه های خود قرار داده است. همچنین حجت الاسلام شوشتری وزیر دادگستری طی مصاحبه ای اعلام نمود "باید بگویم که در کشور ما درهمه زمینه ها و درهمه ابعاد حقوق بشر به نحوا حسن اجرا میشود و قانون اساسی مابه عنوان یکی از مترقی ترین قوانین درهمه زمینه ها حقوق انسانی را پیش بینی کرده و امروز ماکامترین قانون حافظ حقوق بشر در کشور داریم" وی در ادامه مدعی شد که "خوشبختانه در کشور زندانی سیاسی نداریم"

مسئله دیگر اینکه در جریان برگزاری کنفرانس جمهوری اسلامی به همراهی بسیاری دیگر از کشورهای مسلمان، بر این مسئله پای می فشردند که حقوق بشر را نمیتوان به عنوان مفهومی عام و جهانشمول در نظر گرفت بلکه حقوق بشر در هر کشوری با توجه به ویژگیهای فرهنگی و مذهبی معنا و مفهوم پیدا میکند. محمود اذظریف معاون وزارت خارجه که به نمایندگی از سوی جمهوری اسلامی در کنفرانس شرکت نموده بود، بارافرا تر گذاشته و مدعی شد که اساس حقوق بشر ربطی به توافقات مابین انسانها ندارد و مسئله ای الهی است. وی در نطق خود ضمن سخنان کشادروبی محتوائی که به آیات متعدد از قرآن زیمنت شده بود، سرانجام چنین گفت: "حقوق در منطق الهی از توافقات بشری نشأت نمیگیرد بلکه موهبتی است که خالق به انسان ارزانی داشته" و لایستی وزیر خارجه رژیم نیز طی یک مصاحبه مطبوعاتی تصریح کرد: "اصل قضیه اینست که برخی از ارزشهایی که کشورهای غربی به دنبال اشاعه و جهانی کردن آنها هستند، از

دیدگاه جهان اسلام ضدارزش و باورهای فرهنگی مردم است". در مجموع جمهوری اسلامی ضمن تاکید بر ضرورت تعریف حقوق بشر بر مبنای تفاوتها و فرهنگی و مذهبی و انتقاد به "غربی بودن" حقوق بشر، با توافق با نمایندگان دول اسلامی از جمله سوریه، اندونزی، سودان و غیره، اساس بحث خود را حمایت از مسلمانان بوسنی هرزگوین قرار دادند و از کنفرانس خواستند با صدور قطعنامه ای سازمان ملل را ناگزیر کند تا به تحریم تسلیحاتی بوسنی هرزگوین خاتمه دهد.

بهر جهت دومین کنفرانس جهانی حقوق بشر بدون اینکه به نتیجه مشخص و ملموسی رسیده باشد با صدور قطعنامه کوتاهی به کار خود پایان داد. صدور این قطعنامه کوتاه، مبهم و کلی که در آن تقریبا هیچ پیشنهاد عملی وجود ندارد، نارضایتی بسیاری از شرکت کنندگان غیردولتی این کنفرانس را برانگیخت. نمایندگان سازمان عفو بین الملل بخش مربوط به شکنجه را که آنقدر آبی تنظیم شده تاهیچیک از دولتهارا سرچاند، "سیلی به گونه بشریت" خواندند. بسیاری از سازمانهای غیردولتی از محدودیتهائی که دولتها سر مشارکت آنان در بحثها و تنظیم قطعنامه ها ایجاد کرده بودند، ابراز نارضایتی نموده و برخی در اعتراض به مخالفت از شرکتشان در کمیته تدوین کننده اسناد نهائی کنفرانس، دست به تظاهرات و راهپیمائی زدند. تمامی مسائلی که در دستن یاد رهاشبه کنفرانس روی دادند و بدون نتیجه ماندن کنفرانس، دال بر بی محتوایی و نمایشی بودن کنفرانس هستند. حتی زرق و برق ظاهری کنفرانس، تعداد کثیر شرکت کنندگان و جلسات متعدد بحث های طولانی نتوانست، بر بی حاصلی آن سرپوش بگذارد. این کنفرانس حتی از جانب برگزار کنندگانش نیز چندان جدی گرفته نشد و رسانه های گروهی بورژوائی که براحتی قادرند از گاه کوهی بازند و روزهای متمادی آنها را عمومی رابمباران تبلیغاتی کنند، چندان بهائی به آن ندادند. این کنفرانس و نتایج آن یکبار دیگر به اثبات رساند که دیگر ماسک عوامفریبانه حقوق بشر نمیتواند چهره کزیه دول بورژوائی را بیاورد. امپریالیسم آمریکا نمیتواند در آن واحد برخی از حقوق دمکراتیک مردم آمریکا را از آنان سلب کند. قوانین ضدبشری و کمونیست ستیزانه را در آشکارترین شکل ممکن در جامعه آمریکا اعمال نماید، در خارج از آمریکا، در آمریکای لاتین، در آسیا، آفریقا و اقصی نقاط جهان توده های مردم رابه بند بکشد، کودتاهای نظامی بر راه بیاندازد، مردم بی دفاع سومالی را قتل عام کند، به خلیج فارس لشکر کشی نماید، غیر نظامیان را در عراق کشتار کند و در عین حال مدافع حقوق بشر باشد و از حقوق انسانی توده های مردم

بازهم وعده و بازهم دروغ

اسلامی در این هردو زمینه گوی سبقت را از دیگران ربوده است و همانطور که در برابر کارگران و زحمتکشان به خشن ترین و خونین ترین سرکوب ها متوسل شده است و روی سیاه ترین و کریه ترین رژیمهای تاریخ را سفید کرده است ، در زمینه عوامفریبی و دروغپردازی و دادن وعده های توخالی نیز دست همه عوامفریبان و دروغپردازان را از پشت بسته است . البته امروز کمترکی است که به ماهیت این رژیم پی نبرده باشد و این خصوصیات را شناخته باشد. توده های زحمتکش مردم ایران در طول حکومت ۱۵ ساله جمهوری اسلامی ، این رژیم را بخوبی شناخته اند و به تجربه ، توخالی بودن وعده های رنگارنگ مترجمین حاکم و ماهیت فریبکارانه آن را دریافته اند. با وجود آنکه اکنون مدتهاست که چنین سلاخی کارآئی خود را از دست داده است معیذران رژیم بنابه ماهیت خود از این حربه زنگ زده دست بردار نمیکنند و گاه و بیگاه بآن متوسل میشوند. یکی از سرشناس ترین این چهره ها که در امر دروغپردازی و دادن وعده های توخالی یک سر و گردن از دیگر کارگزاران رژیم بلندتر است اکبر هاشمی رفسنجانی است . نامبرده که فقط در طول همین چندسال نخستین دوره ریاست جمهوری مکرر وعده ها و ادعاهای رنگارنگی بمیان کشیده است و در همین فاصله به کرات میان تهی بودن این وعده ها و دروغیهایش آشکار شده است ، چندی قبل بار دیگر دست به عوامفریبی و دروغ پردازی زد. وی که در اجتماع کارگران سخن رانی میکرد یکبار دیگر وعده داد که " حقوق کارگران براساس تورم ترمیم خواهد شد" ، " حقوق کارگران تا"مین خواهد شد" ، " کارگران صاحب خانه خواهند شد" و غیره و غیره ... رفسنجانی افزون بر این وعده های سرخرمن همچنین ادعا کرد که " کمبود مسکن ، برخلاف گذشته در کشور وجود ندارد" (۱)

کارگران و عموم توده های مردم ایران در مورد این وعده های رفسنجانی چگونه قضاوت خواهند کرد؟ سبک آنان در مورد این وعده ها همانطور قضاوت میکنند که در مورد وعده های توخالی پیشین وی قضاوت کرده اند، رفسنجانی وعده داده بود که اوضاع اقتصادی مردم بهبود خواهد یافت ، وعده اصلاحات و رفاه بیشتر داده بود و مردم امروز بایک مقایسه ساده اوضاع فعلی و سطح زندگی خود با زمانی که رفسنجانی پست سرهم وعده میداد، همه چیز را بخوبی در خواهند یافت و دریافته اند. آنان بخاطر دارند که همین جناب رفسنجانی برای عملی کردن سیاست های خود ، در اواخر سال ۷۱ مکرر به مردم وعده واطمینان میداد که با تک نرخی شدن نرخ ارز قیمت ها افزایش نخواهد

یافت ! همه کان دیدند که بر سر قیمت ها چه آمد ! بنابراین مردم و بویژه کارگران در مورد این حرفهای صحتایک غاز جناب رفسنجانی قضاوت خود را کرده اند و بازهم خواهند کرد . رفسنجانی طی سخنان خود ، علاوه بر دادن این وعده ها ، به یک نکته دیگر هم اشاره کرده ، نامبرده ادعا نمود که در کشور کمبود مسکن وجود ندارد اودر واقع خواست بگوید که اگر در گذشته مشکلاتی بخاطر مسکن و کمبود آن وجود داشته امروز این مشکلات برطرف گشته است !! اگر چه زمان این اظهارات اردیبهشت ۷۲ و قبل از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری بود، با اینهمه نباید آنرا صرفاً بحساب تبلیغات و وعده های معمول پیش از انتخابات گذاشت بلکه چنین عوامفریبی ها و دروغ های بزرگ بیش از آنکه به چنین موضوعی برگردد، اساساً به پرروئی و وقاحت بیش از حد خاص ایشان برمیگردد. آشوبند رفسنجانی هر زمان که با اعتراضات و مطالبات جدی کارگران و حرکات اعتراضی توده ای منجمله بخاطر همین مشکل مسکن روبرو شده ، سرکوب مستقیم اعتراض کنندگان را تجویز نموده است و زمانی دیگر برای پیش گیری از این اعتراضات و مبارزات آشکار با وعده و دروغ به تحمیق و فریب روی آورده است ، اکنون آنقدر در این لاف زنی و دروغ پردازی غرق شده که حتی آمار و ارقام رسمی و سخنان کارگزاران خود در این مورد را از یاد برده است .

■ از زبان آمار

مطابق آمار و ارقام ارائه شده از سوی منابع رسمی رژیم ، موجودی مسکن در سطح کل کشور در سال ۶۳ رقمی برابر ۶/۲۸۰/۰۰۰ و احوال در همان سال تعداد خانوار ۸/۶۰۰/۰۰۰ عنوان شده است . (البته براساس سرشماری سال ۵۵ و نه ۸ سال بعد از آن یعنی سال ۶۳ که یقیناً تعداد خانوارها افزایش یافته است) . همانطور که ملاحظه میشود ، اگر برای هر یک خانوار ، یک واحد مسکونی در نظر بگیریم ، در سال ۶۳ ، تعداد ۱/۸۲۰/۰۰۰ واحد مسکونی کمبود وجود داشته است . حال ببینیم جمهوری اسلامی طی این سالها در این زمینه چه کرده و مسئولیتی که بطور مستقیم باین مسأله سرکار داشته اند در این مورد چه میگویند .

کارنامه رژیم در سالهای جنگ با عراق روشن تر از آن است که خواهیم بآن نگاه کنیم . بنابراین در اینجا عامداً اظهارات دست اندرکاران رژیم را بعد از جنگ و در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی که رژیم بعنوان دوران شاهکارها و توفیقات خود از آن یاد میکند مورد بررسی قرار میدهم . وزیر مسکن و شهرسازی در زمینه تولید واحدهای مسکونی چنین میگوید " در چهار سال گذشته بطور متوالی ۱۲۰ هزار واحد مسکونی بصورت انبوه سازی در دست اجراء بوده و هر سال بین ۴۰ تا

۵۰ هزار واحد مسکونی از این تعداد بدست مردم میسر شد " (۲) وی در جای دیگری میگوید " طی سال جاری ۱۰ هزار واحد مسکونی در سطح کشور ایجاد میشود . . . از مجموع ۱۰ هزار واحد مذکور مراحل اجرائی طرح ۵ هزار واحد شروع شده است " (۳) اگر از تناقض گویی و ابهام موجود در سخنان آقای وزیر و اینکه امسال فقط ده هزار واحد مسکونی در سطح کل کشور ایجاد خواهند شد ولی در چهار سال گذشته هر ساله ۱۲۰ هزار واحد مسکونی در دست اجراء بوده و ۵۰ هزار واحد بدست " مردم " رسیده است در گذریم و کاری هم به این نداشته باشیم که بر سر آن ۷۰ هزار واحد دیگر چه آمده است ، و خلاصه آنکه همان تولید حداکثر یعنی ادعای ۱۲۰ هزار واحد مسکونی در سال را در نظر بگیریم ، در اینصورت طی چهار سال گذشته ۴۸۰/۰۰۰ واحد مسکونی تولید شده است و باز اگر فرض کنیم که سالهای قبل از آن نیز همین میزان تولید شده باشد - البته ناگفته روشن است که با توجه به شرایط اقتصادی رژیم در زمان جنگ و اختتام بخش اعظم بوجه بآن چنین فرضی محال است ، اما بهر حال فرض محال که محال نیست - در اینصورت مجموعه تولید مسکن طی ۸ ساله ۶۳ الی ۷۱ جمعا ۹۶۰/۰۰۰ واحد بوده است . بنابراین اگر در پایان سال ۷۱ میزان جمعیت و تعداد خانوارها هم در حد همان سال مبدا باقیمانده بود ، در اینصورت بازهم (۸۶۰۰۰۰ = ۹۶۰۰۰۰ - ۱۸۲۰۰۰۰) واحد مسکونی کسری وجود میداشت حال آنکه خوب میدانیم جمعیت کشور مطابق آخرین آمار رسمی به حدود ۵۸ میلیون رسیده است و اگر هر خانواری را بطور متوسط ۵ نفر در نظر بگیریم ، تعداد خانوارها از ۸/۶۰۰/۰۰۰ در سال ۶۳ به ۱۱/۶۰۰/۰۰۰ در سال ۷۱ افزایش یافته است . این بدانمعنات که در تمام این سالها نه فقط به میزان خانوارهای فاقد مسکن در سال ۶۳ مسکن تولید نشده است ، بلکه طی این مدت سه میلیون خانوار دیگر هم مشمول این بی مسکنی شده اند !

باید در نظر داشت که آنقدر استه از کارگزاران رژیم که نسبت به مسأله مسکن مسئولیت مستقیم تری دارند و در یک محدوده ای هم مشکلات مربوطه را شنیده اند، بخود جرات نمیدهند مانند آقای رفسنجانی این مشکلات و مسأله کمبود مسکن را بکلی انکار کنند . آنها در نهایت با ارائه آمار و ارقامی چندبیه نفع رژیم تبلیغ میکنند و میخواهند نتایج مطلوب خود را بگیرند و بگویند که تحت مسئولیت آنها چه کارهایی انجام شده است . با اینوجود همین ارقام هم که یقیناً صدها بار به نفع رژیم دست کاری شده اند، برخلاف ادعاهای رفسنجانی شهادت میدهند. مثلاً وزیر تعاون رژیم ادعا میکند که طی سال گذشته ۹ میلیون متر مربع زمین به تعاونی های مسکن واگذار شده است (۴) معاون وی

از زبان کارگران

این موضوع بخودی خود روشن است که فشارهای ناشی از تنگنای مسکن، قبل از هرکس دامن اقشار پائینی و کم درآمد جامعه را میگیرد. کارگران که مجبورند نیروی کار خود را اساساً در شهرها بفروشند، جدی‌ترین آسیب‌ها را به لحاظ مادی و روحی متحمل شده و میشوند. شرایط بدو نامناسب واحدهای مسکونی، تراکم جمعیت در آنها و افزایش سرام آور اجاره خانه هایویژه در چندسال اخیر، اوضاع مسکن را بیویژه در شهرهای بزرگ به وخامت بیشتری کشانده و تنگنای مسکن را به یکی از مشکلات اصلی کارگران مبدل کرده است. اغلب کارگران با مشکل مسکن روبرو هستند و مجبورند بخش اعظم دستمزد و گاه تمام آنرا بابت اجاره مسکن بپردازند.

البته آقای رفسنجانی - و امثال ایشان - که عجالتاً در اماکن راحت و مجلل جا خوش کرده اند و مفت میخورند و مفت می چرند، دغدغه‌ای از بابت تأمین اجاره خانه و پرداخت بقوق و هراسه آنرا ندارند و بسا نگرانیهای یک کارگر مستأجر به هنگام پایان قرارداد اجاره خانه یکی بیگانه اند و خلاصه معنی بی مسکنی و خوابیدن در پارک و کنار خیابان و سرگردن در آلونک و حلبی آباد رانمی فهمند، بدیهی است که مشکل مسکن و کمبود آن را احساس نکنند و به خود جرات دهند که حتی در جمع کارگران باوقاحت و پبرروئی بگویند که مشکل مسکن و با کمبود مسکن وجود ندارد. موضوعی که آنقدر دور از واقعیت است که حتی از جانب عناصر کارگری وابسته به رژیم نیز عنوان نشده و حتی خلاف آنرا نیز عنوان میکنند مثلاً دبیر اجرایی خانه کارگران استان لرستان میگوید "از مسائل و مشکلات مهم کارگران یکی مسئله مسکن است" (۹) و یا رئیس شورای اسلامی کار شرکت بررسی گاز میگوید "مشکل اساسی کارگران یکی نداشتن مسکن و دیگری عدم تناسب بین هزینه های زندگی و میزان حقوق است" (۱۰)

اگرکه دروغهای رفسنجانی حتی بر عناصر وابسته به رژیم در محیط های کارگری آشکاروبی اثر است، بنابراین موضع کارگران در قبال آن از روز هم روشن تر است. در این مورد کارگری از کارخانه جیت ممتاز چنین میگوید "صفت سال سن دارم، عمری کار کرده‌ام و نه تنها مسکنی از خود ندارم بلکه با حقوق و مزایا و اضافه کاری بزرگ تا آخر ماه دوام می‌آورم و وزن و بچه ام مجبورند بدلیل درآمد اندکم از حد اقل خواسته های خود چشم ببوشند". امیر پاکدست کارگرد دیگری از همین کارخانه که ۵۸ سال سن دارد عنوان میکند که "سالیست در مستأجری بر میبرد و حال که عمری رابست سر گذاشته هنوز فاقد مسکن است" او در ادامه میگوید "اگر سر

هستند که در این میان سوجدوئی میکنند و در شانی بطور عمده کسانی صاحب مسکن میشوند که قادر باشند از پس حرص و آرز سرمایه داران برآیند. از سوی دیگر همه تبلیغات و وعده های پیشین دولت در مورد واگذاری زمین و اعطای وام به متقاضیان و نظیر آن، عملاً دروغین و توخالی از کار درآمده است. معدود کسانی که از سوی مؤسسات دولتی نظیر سازمان زمین شهری در گذشته زمین دریافت نموده اند، بعلت افزایش سرام آور قیمت مصالح ساختمانی و نداشتن امکان مالی نتوانسته اند واحدمسکونی برپا دارند. بانک مسکن نیز با وجود آنکه اسن دوخته بسیاری از مردم را تحت عنوان سپرده از چنگ آنها در آورده است، عملاکسانی را که بیشترین موجودیها را در بانک دارند می‌شناسد و اگر تسهیلاتی در این زمینه وجود داشته باشد، بدیهی است که باز هم این پولدارها هستند که از آن استفاده میکنند. عملکرد رژیم و بانک مسکن آن نیز تماماً برخلاف دروغها و وعده های رفسنجانی گواهی میدهند.

نا توانی رژیم آنقدر روشن است که حتی پاره ای از کارگزاران حکومتی هم بدان اعتراف میکنند، بعنوان مثال استاندار فارس طی یک سخنرانی در حضور وزیر مسکن چنین میگوید: "بانک مسکن قولهایی در زمینه پرداخت وام و سپرده های مسکن به مردم داده عمل نکرده و مسئولین این بانک چنانچه نمیتوانند به قولهای خود عمل کنند بهتر است سپرده های مردم را باز گردانند" (۶) معاون وزیر مسکن و مدیرعامل سازمان زمین شهری نیز در این باره میگوید: "متأسفانه طبق آمارهای موجود در صدمسبارکمی از زمینهای واگذار شده موفق به تهیه جواز ساختمان شده اند که این ساله نشانگر عدم تمکن مالی افراد در ساخت مسکن میباشد" (۷) و بسا اخره یک دبیر آموزش و پرورش که مدتها تلاش کرده است از این طریق صاحب مسکن شود و سرانجام هم موفق نشده است میگوید "بانک مسکن برخلاف گفته های اولیه خود شرط نداشتن مسکن را حذف کرده است و شرط داشتن سوجدوئی بیشتر در بانک را مهمترین عامل خانه دار شدن اعلام کرده است به همین علت عده ای پولدار با واریز کردن پولهای چند میلیونی برای آپارتمانهای اکباتان در مدت کم صاحب مسکن آنها به قیمت دولتی شده اند البته این پولدارها همیگه اسمشان جهت واگذاری واحدهای مسکونی اعلام شد اضافه پول خود را گرفته و سپس میتوانند با فروش آن چند میلیون سود برده و بار دیگر بازی را با بانک مسکن شروع کنند..." (۸)

این نقل قولها آنقدر گویا و واضح است که دیگر جانی برای توضیح و تفسیر باقی نمیگذارد. از این نقل قولها بخوبی میتوان به شرایط اعطای وام و چگونگی توزیع واحدهای مسکونی و سبزه زدوبندها و سود جوئیهای شروتمندان و سرمایه داران پی برد.

میگوید "در بصد از انقلاب توسط تعاونیهای مسکن ۲۲۰ هزار واحد مسکونی احداث شده و ۱۶۰ هزار واحد دیگر در حال احداث است" (۵) وی همچنین تعداد کل اعضا، تعاونی های مسکن را یک میلیون نفر قید میکند. در مورد اینکه زمینها تحت چه شرایطی و به چه کسانی واگذار شده و میشود جلوتر صحبت خواهیم کرد در اینجا مسأله ای که بلافاصله بسایستی روی آن انگشت گذاشت، اوضاع تعاونیهای مسکن و واحدهای مسکونی احداث شده توسط آنهاست، موضوعی که در آمار سرودست شکسته ارائه شده از طرف وزیر تعاون هم انعکاس نیافته است. نگاهی ولو گذرا به این آمار و ارقام کافیت تا کذب مکرر ادعای رفسنجانی ثابت شود. مطابق اظهارات وزیر تعاونیهای مسکن، جمهوری اسلامی نه در طول چهار ساله ریاست جمهوری رفسنجانی بلکه در طول تمام دوره ۱۴ ساله حکومت خود توانسته است فقط ۲۲۰ هزار واحد مسکونی یعنی کمتر از یک تعداد مورد تقاضا از این طریق احداث کند. حال بفرض آنکه این تعداد واحدهای مسکونی در اختیار اعضا، تعاونی هم قرار گرفته باشد معهدا هنوز با اندازه ۷۸۰ هزار واحد دیگر کسری وجود دارد. این به چه معناست؟ این بمعنای آن است که بفرض ثابت ماندن تعداد تعاونیهای مسکن و اعضا آنها و بفرض آنکه تولید واحدهای مسکونی به همان روال قبلی ادامه داشته باشد، در آن صورت حدود نیم قرن بعد و بطور دقیق ۴۹ سال دیگر به تعداد تمام اعضا، تعاونیهای مسکن واحد مسکونی هم تولید شده است!

همانطور که ملاحظه میشود مطابق همین محدود آمار و ارقامی که از طرف کارگزاران رژیم ارائه شده است، به سادگی میتوان به عدم تناسب مجموعه واحدهای مسکونی احداث شده و خانوارهای فاقد مسکن، بعبارتی به کمبود مسکن پی برد.

ساکنان احداث شده در اختیار چه کسانی قرار میگیرد؟

در جمهوری اسلامی کسسه پاسدار نظام سرمایه داری است، تولید در عرصه مسکن نیز همانند تمامی عرصه های دیگر تابع سودآوری آن است. انگیزه اصلی تولیدکنندگان مسکن نه تأمین نیازمندی اولیه مردم، بلکه سوجدوئی و چپاول و ثروت اندوزی است. اگر در نظر داشته باشیم که بخش اعظم (بیش از ۹۵ درصد) کارهای تولید واحدهای مسکونی در اختیار بخش خصوصی است و دولت نیز تا آنجا که امکانات و قدرت مالی اجازه میدهد، اعتبارات مالی خود را در اختیار این بخش قرار میدهد، آنوقت کاملاً روشن میگردد که اولاد کار ساختمان سازی و تولید واحدهای مسکونی نیز این سرمایه داران و دلالان و یک عده بازاری فروش ها



انتخابات فرمایشی رژیم را تحریم کنیم!

کارگران و زحمتکشان ایران!

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که طی تمام دوران حیات سنگین خود با تکیه بر سرکوب و اختناق و محروم ساختن عموم توده‌های مردم از حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی، خشن‌ترین و غریبانترین دیکتاتوری را بر ایران حاکم نموده است، بار دیگر تبلیغات همد جاننده‌ای را حول مضحک انتخابات ریاست جمهوری سازمان داده و از مردم میخواهد که در انتخابات شرکت کنند.

سران حکومت با توجیه بی اعتباری رژیم در میان توده‌های مردم و افشاء ماهیت ضددموکراتیک و سرکوبگرانه آن در عرصه بین‌المللی، تمام امکانات تبلیغاتی، مادی و سرکوبگرانه خود را به خدمت گرفته تا شاید بتوانند مردم را به پای صندوقهای رای گیری بکشانند و چنین وانمود کنند که گویا در ایران همه سیستم انتخاباتی وجود دارد و مردم مقامات حکومتی را برمیگزینند. اما این حرف‌ها دیگر کارساز نیست. چرا که مردم ایران اکنون دیگر دیرزمانی است باین حقیقت واقف گشته‌اند که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی یعنی تحت حکومتی که ابتدائی‌ترین حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی از مردم سلب شده و از جمله آزادی عقیده و بیان، حق تشکل و تجمع و آزادی تشکل و فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی وجود ندارد، "انتخابات" یک مضحک تام و تمام و یک دروغ و فریب محض است. مردم ایران خوب میدانند که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، هیئت حاکمه هرگز راضی است بر میگزینند و از صندوقهای رای بیرون می‌آورد. این روال تمام با اصطلاح انتخابات رژیم ثابت امروز بوده و از هم اکنون روشن است که رفسنجانی بعنوان فرد منتخب هیئت حاکمه برای پست ریاست جمهوری رژیم، مجدداً برگزیده شده است. یعنی کسی که در دوره گذشته تلاش نمود تا این تومم را در میان مردم ایجاد نماید که گویا تافته جدا بافته‌ای از کل هیئت حاکمه است. اما مردم بار دیگر تجربه دیدند که با قرار گرفتن رفسنجانی در سمت رئیس‌جمهور، نه تنها کمترین تغییر در سیاستهای ضددموکراتیک و سرکوبگرانه رژیم صورت نگرفت بلکه این سیاستهای ضددموکراتیک و ارتجاعی همچنان ادامه یافت. در عرصه اقتصادی نیز نه تنها بهبودی در اوضاع صورت نگرفت و از دامنه فشار بر توده‌های زحمتکش کاسته نشد بلکه بالعکس فشار بر توده‌های محروم و زحمتکش تشدید گردید و شرایط مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان روز به روز وخیم‌تر گردید. تمام این حقایق و همه ممانعی که جمهوری اسلامی در طی دوران حیات خود در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بی‌آورد کرده است به اکثریت بسیار عظیم مردم ایران آموخته است که نه تنها تحت حاکمیت جمهوری اسلامی انتخاباتی تقلبی و فرمایشی است، بلکه اصولاً حصول آزادی و دموکراسی و رفاه مادی با وجود جمهوری اسلامی امکانپذیر نیست. این یعنی اذعان به این حقیقت که راه نجات ما مردم زحمتکش ایران از ترس تمام ممانعی که رژیم جمهوری اسلامی بی‌آورد کرده است در سرنگونی این رژیم است.

یکبار دیگر با تحریم انتخابات فرمایشی رژیم که در واقع اعلان بی اعتمادی و تنفر از رژیم جمهوری اسلامی است، دست رد بر سینه حکومت بزنید و تمام تلاشهای ارتجاعی آنرا خنثی کنید.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

خرداد ۱۳۷۲

حاکمیت جمهوری اسلامی تشدید شده است. تنگنای ممکن در دل نظام سرمایه‌داری پرورده میشود و راه حل قطعی آن نیز در نابودی این نظام است. درست است که راه حل قطعی ورهائی کارگران و زحمتکشان از تنگنای ممکن با دگرگونی از بیخ و بن نظام سرمایه داری تأمین میگردد، اما با سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت انقلابی و دموکراتیک میتوان و باید نخستین گام اساسی را در راه حل این معضل برداشت. حکومتی که بلافاصله آپارتمانها، منازل، هتلها، ساختمانهای زائد دولتی و کلیه ساختمانهای وابسته به نیروهای ضد انقلاب را مصادره کرده و بعنوان ممکن در اختیار کارگران و زحمتکشان قرار بدهد و تاحل بنیادی این مسأله، اجاره‌ها را متناسب با دستمزد کارگران تعیین نموده و بمرحله اجرا بگذارد.

تنگنای ممکن حصول ضروری شکل بورژوائی جامعه است و جامعه‌ای که در آن انبوه عظیمی از کارگران و زحمتکشان صرفاً به دستمزد یعنی آن مقدار از وسائل معیشت که برای ادامه حیات و تولید مثل ضروریست مستکی باشد، در جامعه‌ای که میلیونها بیکار حتی قادر به تأمین همین حداقل معیشت هم نمی‌باشند، در جامعه‌ای که اقشار وسیعی از روستائیان با سرعتی بی‌افزاینده تر از ساکنی که در شهرها برپا شده است اجباراً روستاها را ترک کرده و راهی شهرها شده‌اند، در جامعه‌ای که قیمت کالاها و اجاره خانه‌ها با سرعت سرسام‌آوری افزایش یافته و هر روز افزایش مییابد تنگنای ممکن نه امری تصادفی، بلکه مسأله‌ای اجتناب‌ناپذیر است. تنگنای ممکن یکی از مضامین بسیار شیوه تولید سرمایه‌داریست که تحت

بناهی داشته وضع فرق میکرد ولی اکنون اجاره ممکن باری سنگین بردوش من است" نامبرده در پاسخ به این سؤال که مگر تعاضلی ممکن ندارید؟ میگوید "البته تعاضلی ممکن شرکت در سال ۶۹ مبلغ ۲۶۰ هزار تومان جهت تهیه ممکن از مادیات کرد و قرار شد که در سال ۷۲ خانه‌های ساخته شده تحویل مستفایان شود ولی هنوز از زمین خالی آن هم خبری نیست" (۱۱) کارگر دیگری از کارخانه روغن نباتی ناب میگوید "چگونه میتوانم با ۱۰ هزار تومان حقوقی که دریافت میکنم و تمامی آنرا برای اجاره خانه میپردازم زندگی کنم. حقوق من فقط متعلق به صاحب خانه است و مابقی هزینه زندگی از قبیل خوراک و پوشاک و... را بایستی با اشتغال در مشاغل کاذب و مخرب به حال جامعه مثل سیگار فروشی و... تأمین کنم" (۱۲) یک کارگر پرسی گاز میگوید "شایسته است فکری در جهت حل مشکل اصلی کارگران که نداشتن خانه و ممکن است بشود زیرا اجاره خانه‌های فعلی کمر کارگران را شکسته است و هر چه تلاش کنند آخر ماه مجبورند تمام و کمال حقوق خود را در اختیار صاحب خانه قرار دهند این مسئله فشار سنگینی را بر قشر کارگر وارد آورده است" (۱۳). عده‌ای از کارگران یزد در نامه‌ای به کار و کارگر مینویسند "کارگرانی هستیم مجرد و تعدادی نیز تازه ازدواج کرده‌ایم اما هیچگونه زمین یا خانه‌ای نداریم و نمیتوانیم هر ماه ۴ هزار تومان بلکه بیشتر اجاره بدهیم حتی سازمان تأمین اجتماعی هم به ما وام ازدواج و ممکن نمیدهد به ما بگوئید چکار کنیم" (۱۴)

از این نقل قولها که گوشه‌هایی از مشکلات و زندگی واقعی کارگران را بازتاب میدهند و صرفاً نمونه‌هایی هستند که بطور تصادفی به روزنامه‌های رژیم راه یافته‌اند، به سادگی میتوان قضاوت میلیون‌ها کارگر شاغل و میلیونها کارگر بیکار را در مورد وعده‌ها و دروغ‌های رفسنجانی دریافت. بگذار آخوند رفسنجانی پشت سر هم وعده‌های سرخ‌رمن بدهد، بگذار او ادعا کند کمبود ممکن وجود ندارد و مردم در رفاه هستند، بگذار بگوید "حقوق کارگران تأمین شده است" و "دستمزدها بیشتر از تورم افزایش یافته است" (۱۵). بگذار هزاران مزخرف و دروغ بیافند، کارگران در هر روز و هر ساعت از زندگی روزمره و واقعی خود این سخنان رامحک زده‌اند و میزنند و فریب این شارلاتان را نخواهند خورد.

حقیقت آنستکه جمهوری اسلامی نه میخواهد و نه میتواند تنگنای ممکن را مرتفع سازد. گیریم که طی ۱۵ سال حکومت اسلامی تعدادی واحد مسکونی هم احداث شده باشد، اما همه خواهد حاکی از آن است که تنگنای ممکن بجای خود باقی مانده است.

”آئین نامه کارهای سخت و زیان آور“ و

محدوده کارهای سخت و زیان آور تعریف شده در آئین نامه خارج سازند. فی المثل برای اینکه کار کارگران این رشته ها مستمر و مستقیم نباشد، کارگری راسه ماه در این قسمت و ادار بکار کنند، یکپارچه او را به قسمت دیگری بفرستند و مجدداً وی راسه قسمت فوق بازگردانند. در اینصورت کار کارگر در رشته های سخت و زیان آور، مستمر نیست و کارگر مزبور نخواهد توانست از مزایای بسیار ناچیزی که قانون کار برای این مشاغل در نظر گرفته است، استفاده نماید. ثانياً با تعبیر تصره ۱ آئین نامه، در مهلك ترین رشته های کاری، کارفرما میتواند مثلاً با نصب یک هواکش کوچک، اختصاص یک جفت دستکش به کارگر شاغل در این رشته و تغییرات جزئی از این قبیل، بیک چشم بپیم زدن، کار سخت و زیان آور راسه کاری عادی و غیر زیان آور برای کارگر تبدیل کند. فراتر از این، آئین نامه، در اکثر موارد تعیین مرز بین کار زیان آور و غیر زیان آور در یک رشته مشخص را به تشکیل کمیته های تخصصی، به نظر مرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظت و بهداشت کار و ارگانهای از ایندست منوط نموده است که ترکیب این کمیته ها و نظری که میبایست در این باره بدهند از پیش مشخص است. از جمله کمیته های تخصصی که میباید رعایت این آئین نامه را در کارخانه ها تحت نظارت داشته باشند از افراد زیر ترکیب میشوند: مدیر کل کاروا مور اجتماعی استان بعنوان رئیس کمیته، بازرس کار استان، یک نفر کارشناس بهداشت حرفه ای، یک نفر نماینده کارفرما، یک نفر نماینده کارگر به معرفی کانون شوراها اسلامی یا کانون انجمنهای اسلامی، نمایندگان اداره کل صنایع سنگین، معادن و فلزات، کشاورزی، صنعت نفت، سازمان حفاظت محیط زیست استان، نماینده جهاد سازندگی و یک استاد دانشگاه.

همانگونه که مشاهده میشود در این کمیته های تخصصی که قرار است در هر استان تشکیل شود، ۱۴ نفر عضویت دارند، از این ۱۴ نفر، ۱۱ نفر مستقیماً نمایندگان سرمایه داران و دولت آنان هستند و نمیتوان شکی داشت که بفرض تشکیل جلسه و بحث بر روی مسائل مربوط به کارهای سخت و زیان آور، این مسائل را از موضع سرمایه داران در نظر میگیرند، سه نفر باقیمانده یعنی یک استاد دانشگاه، یک متخصص بهداشت حرفه ای و یک کارگر که در مورد استاد دانشگاه و متخصص بهداشت حرفه ای نام روشن ذکر نکرده است این افراد چگونه انتخاب میشوند، اما فرض محال میکنیم کاملاً دمکراتیک انتخاب میشوند و نماینده رژیم یا کارفرماها نیستند. در مورد کارگر نماینده هم

که قرار است توسط شوراها اسلامی یا انجمنهای اسلامی معرفی شود با فرض میکنیم این شخص از آنجاکه خود کارگر است، عمدتاً در بحث ها جانب کارگران را بگیرد، بهرحال اگر تمام فرضهای محال و خوشبینی ها به واقعیت بپیوندد ترکیب جلسه ۱۱ به ۳ میشود (در اینجا ما از یک مسئله دیگر هم صرف نظر کرده ایم و آن پختوانه مالی و دولتی نمایندگان سرمایه داران و دست خالی بودن کسانی است که بهرحال نمیخواهند جانب سرمایه داران و دولت را بگیرند) و چون در آئین نامه قید شده است که تصمیمات با اکثریت آراء حاضرین در جلسه معتبر خواهد بود، بنابراین آن ۱۱ نفر همیشه در بحث ها برنده و در تصمیم گیریها، تعیین کننده قطعی هستند. گذشته از اینها، بند مربوط به جلسات کمیته های تخصصی یک تصره دیگر هم دارد که خیال همه رایگروه راحت میکند و آن اینست که اگر چه نمایندگان این کمیته باید ۱۴ نفر باشند ولی جلسات با حضور ۷ نفر یعنی دقیقاً نصف اعضا، رسمیت مییابد. یعنی خود آئین نامه صراحتاً میگوید که بفرض تشکیل این کمیته ها و بفرض اینکه خواهد مسائل مربوط به سختی کار و غیره مورد بررسی قرار بگیرد، وجود ۷ نفر از نمایندگان کافی است و ردیف کردن نام ۱۴ متخصص و نماینده و غیره جنبه نمایی و دلمشغولی دارد از آن ۷ نفر حاضر در جلسه هم کافی است ۴ نفر با تصمیمی موافق باشند که در اینصورت کار تمام است و تصمیم

اتخاذ شده باید اجرا شود. همانگونه که در ابتدا گفته شد و بررسی اجمالی مواد آئین نامه نیز نشان داد، این آئین نامه همانند تمامی مصوبات و تصمیمات حکومت و ارگانهای مختلف آن در رابطه با مسائل کارگری، ضد کارگری است و حتی به فرض اجرا نیز گروه ای از کارگران نخواهد گشود. باین ترتیب اتفاقی نیست که وزرای مربوطه این آئین نامه را دوامال درمیایگانی جاداده اند و امروز آنرا علنی میکنند. چرا که در شرایطی که از حدود یکسال پیش کارخانجات مختلف به پناه کمبود ارز و بهداشتاتویز دیگر، گروه کارگران را اخراج میکنند، و کارگران شاغل نیز هیچگونه امنیت شغلی نداشته و هر لحظه خود را در معرض اخراج میبینند، به زعم رژیم زمینه برای فشار بیشتر به کارگران شاغل مساعد است و میتوان هر قانون ضد کارگری و ارتجاعی و هر آئین نامه ای را که علناً بر بی حقوقی کارگران و قدر قدرتی سرمایه داران بنا نهاده است، به کارگران تحمیل نمود. اما چه در یکسال گذشته که رژیم مدام چماق اخراج و بیکاری را بالای سر کارگران به حرکت در آورده است، وجه در سالهای گذشته، کارگران ایران با مبارزات خود نشان داده اند که تن به سیاستهای ضد کارگری رژیم نخواهند داد و برای رسیدن به خواستههای برحقشان، مبارزه خود را در اشکال گوناگون ادامه خواهند داد.

باز هم وعده و باز هم دروغ

منابع:

جمهوری اسلامی در

- (۱) سخنرانی رفسنجانی در اجتماع کارگران - سلام ۹ اردیبهشت ۷۲
- (۲) سخنرانی کازرونی در سمینار مدیران شرکت های سرمایه گذاری مسکن در اصفهان - رسالت ۲۳ اردیبهشت ۷۲
- (۳) رسالت ۳۰ اردیبهشت ۷۲
- (۴) سلام ۱۰ خرداد ۷۲
- (۵) سلام ۲۰ خرداد ۷۲
- (۶) سلام ۹ خرداد ۷۲
- (۷) رسالت ۱۳ خرداد ۷۲
- (۸) کیپان ۱۲ خرداد ۷۲
- (۹) سلام ۱۲ اردیبهشت ۷۲
- (۱۰) و (۱۱) و (۱۲) کار و کارگر ۱۱ اردیبهشت ۷۲
- (۱۳) کار و کارگر ۹ اردیبهشت ۷۲
- (۱۴) کار و کارگر ۱۲ خرداد ۷۲
- (۱۵) سلام ۳ خرداد ۷۲

و کاملاً سیاست خود را با اوضاع کنونی جهان منطبق سازد و یاد صورت مقاومت با و خامت بیشتر اوضاع روبرو گردد. با توجه به ساخت و بافت رژیم، خملتهای مذهبی حکومت و کشمکش جناحهای رقیب بعید بنظر میرسد که رژیم بتواند شق اول را عملی سازد. چرا که در عمل این بدنامعناست که جمهوری اسلامی دیگر بعنوان جمهوری اسلامی وجود نداشته باشد. پس آنچه که بیشتر محتمل است، دست و پا زدن رژیم در محاصره موجود و انزوای بین المللی روز افزون است. مسئله ای که خود برو خامت اوضاع داخلی رژیم تأثیر میگذارد و زمینه راه رچه بیشتر برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بدست توده های مردم فراهم میسازد.



پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



جمهوری اسلامی در انزوای بین المللی

یکی از نزدیکترین متحدان آن بود حالت تعلیق درآمده، و رژیم الجزایر یکی از عوامل بی ثباتی در این کشور راجه جمهوری اسلامی میدانند. عملیات تروریستی حزب الهی در مصر، مناسبات جمهوری اسلامی را با این کشور که از سال پانزدهم و خیم بود و خیم ترساخته است. رژیم مصر نیز حامی و پشتیبان تروریستها راجه جمهوری اسلامی میدانند و از این تروریستها با جمهوری اسلامی درگیر شده است. در تونس نیز وضعیت مشابهی وجود دارد. از این تروریستها به دولت اقدامات مشترکی را علیه جمهوری اسلامی، جنبش بان اسلامیستی و تروریستهای دست پرورده جمهوری اسلامی سازمان داده و اخیرا یک قرارداد امنیتی مشترک برای مقابله با تحریکات جمهوری اسلامی و تروریستهای آن منعقد ساخته اند. این وضعیت بر مناسبات جمهوری اسلامی و لیبی که آنهم از ایران دیرینه جمهوری اسلامی بود تأثیرگذار بوده تا بدانجا که قذافی اخیرا طی یک سخنرانی حواستار اعدام تروریستهای دست پرورده جمهوری اسلامی بدون هرگونه محاکمه ای گردید. همزمان با این تحولات مناسبات جمهوری اسلامی با شیوخ و سلاطین حاشیه خلیج که قبلا هم و خیم بود با تجدید دعای امارات متحده عربی در مورد مالکیت بر جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی به وخامت بیشتری گرائیده است. این ادعاهای آنها رسماً و علناً از سوی شورای همکاری خلیج با اضافه مصر و سوریه مورد حمایت قرار گرفته بلکه کلیه دول عربی از آن پشتیبانی میکنند. در این میان رژیم مصر تبدیل به حلقه واسطی شده است که جنبه مخالف علیه جمهوری اسلامی را از شمال آفریقا تا حوزه خلیج فارس بهم پیوند میزند. مسافرتهای پی در پی سران رژیم مصر به خاور میانه و همچنین به کشورهای اروپائی و آمریکا در راستای شکل دادن به یک جبهه گسترده علیه جمهوری اسلامی و جلب حمایت قدرتهای جهانی است و از این بابت نیز جمهوری اسلامی شدت تحت فشار فرار گرفته است. مناسبات جمهوری اسلامی با دیگر دولتهای همجوار آن نیز به همین طریق تیره و توام با کشمکش بوده و هست. در حالیکه حدود ۵ سال از اعلام آتش بس میان رژیمهای حاکم بر ایران و عراق میگذرد، مناسبات این دولت ها نه تنها بهبود نیافته بلکه در پی تحولات جنگ خلیج، جانبداری صنی جمهوری اسلامی از حملات نظامی آمریکا علیه عراق، و تلاش برای نفوذ رساندن مرتجعین بان اسلامیست در عراق، مجدداً تیره شده است. ماجراجوییهای نظامی جمهوری اسلامی، از جمله نقض مکرر آتش بس و نفوذ به داخل عراق، مبارزان مراکز استقرار آن دسته از نیروهای اپوزیسیون

ایرانی که در خاک عراق مستقر هستند و غیره این تیرگی مناسبات راه درجه ای رسانده که طرفین بار دیگر نیروی قابل ملاحظه ای را در مرزهای یکدیگر مستقر کرده اند. در مورد مناسبات جمهوری اسلامی با ترکیه نیز باید گفت که این دو رژیم طی یکی دو سال اخیر بیوسته درگیریها و کشمکشهایی داشته که بخفا مربوط به تضادهای و کشمکشهای میان بان اسلامیس و بان ترکسیم در آسیای میانه بوده و بعضاً نیز به حمایت جمهوری اسلامی از جنبش بان اسلامیت در این کشور مربوط میگردد. جمهوری اسلامی در اینجانب نیزه تنب از مرتجعین بان اسلامیت حمایت و پشتیبانی میکند و گروههای مذهبی تروریست را سازماندهی میکند و آموزش میدهد بلکه گروهی آدمکش حرفه ای را در اینجانب سازماندهی کرده که مخالفین جمهوری اسلامی را باقتل برسانند. این ترورها تنبها به مخالفین ایرانی جمهوری اسلامی محدود نشده بلکه به روزنامه نگاران و نویسندگان ترک نیز بسط یافته است. از ترکیه که بگذریم در مرزهای شرقی نیز جمهوری اسلامی درگیر یک رشته مشکلات با کشورهای همجوار است. در این مورد بطور مشخص باید به افغانستان اشاره کرد که جمهوری اسلامی برای به قدرت رسیدن مرتجعین سرمایه گذاری هنگفتی نمود و همبای آمریکا و عربستان از مرتجعین افغان حمایت و پشتیبانی نمود. اما اکنون بایه قدرت رسیدن دارودسته هائی روبروست که مجری سیاستهای عربستان و آمریکا هستند. در حالیکه هنوز جنگ داخلی در این کشور ادامه دارد، برخی از جناحهای رقیب به رودر روئی مستقیم با جمهوری اسلامی کشیده شده و آنرا مسبب ادامه جنگ داخلی در این کشور معرفی میکنند. تنبها مناسبات جمهوری اسلامی با پاکستان تا حدودی حسنه است که در اینجا هم چشم انداز و احتمال بروز یک رشته تحولات سیاسی به زیان جمهوری اسلامی وجود دارد.

مجموعه این وضعیت را که در نظر بگیریم میبینیم که جمهوری اسلامی در لحظه کنونی بایکی از نامساعدترین شرایط بین المللی در طول تمام دوران حیات خود روبروست و از جهت بین المللی در انفراد و خیمی قرار گرفته است.

این انفراد بین المللی به درجهای رژیم راتحت فشار قرار داده و تهدید میکند که سران رژیم راه تکاپو و ادائته وطنی چند ماه اخیر دست به یک سلسله مسانورهای دیپلماتیک زده تا شاید بتوانند از محصه ای که در آن گرفتارند بیرون آیند.

از این نمونه میتوان به گسیل چندین هیئت دیپلماتیک به پایتخت های اروپائی اشاره کرد. این هیئتها تلاش نمودند و دولتهای اروپائی را متقاعد سازند که از اعمال فشارهای اقتصادی و سیاسی به جمهوری اسلامی خودداری کنند.

جمهوری اسلامی در وهله نخست برای بیرون رفت از انزوای بین المللی میکوشد از تضادهای سلوکهای امپریالیستی استفاده کند. لذا در حالیکه امپریالیسم آمریکا برداشته فشارهای خود افزوده است، به سوی امپریالیستهای اروپائی و ژاپن پناه میبرد و میکوشد مناسبات اقتصادی و سیاسی خود را با آنها تقویت نماید. این واقعتی است که قدرتهای امپریالیست در حالی که بایک بحران اقتصادی جدی روبرو هستند و تضاد بلوک بندیهای آنها پیوسته تشدید میشود هر یک در تلاش اند بازارها و مناطق نفوذ بیشتری راتحت سلطه خود در آورند. لذا بازار وسیع ایران بایک پشتوانه کلان دلارهای نفتی چیزی نیست که خواهند از آن صرفنظر کنند. بویژه آلمان و ژاپن که حجم مبادلاتشان با جمهوری اسلامی در سال از ده میلیارد مارک هم تجاوز میکند. بر همین مبنا قدرت های امپریالیست برغم ادعاهای کذائی شان در مورد دفاع از دموکراسی و حقوق بشر و حتی محکوم نمودن رژیم جمهوری اسلامی البته در حرف بخاطر تجاوز آشکار به ابتدائی ترین حقوق انسانی در ایران و تروریسم دولتی، مناسبات اقتصادی گسترده خود را با جمهوری اسلامی حفظ کرده اند. معینا قدرتهای اروپائی به چند علت نمیتوانند پشتیبان آشکار این رژیم باشند و حتی درباره ای مواز درجهت محدود کردن مناسبات خود با این رژیم اقدام نکنند. اولاً - رسوائی و بی اعتباری جمهوری اسلامی در عرصه بین المللی و فشار افکار عمومی عاملی است که کشورهای اروپائی ناگزیرند آنرا مد نظر قرار دهند. ثانیاً - برغم اینکه امپریالیسم آمریکا هم اکنون نیز دیگر در موقعیتی قرار ندارد که سیاستهای خود را به دیگر قدرتهای امپریالیست دیکته کند، معینا هنوز در موقعیتی قرار دارد که قدرتهای امپریالیست دیگر نمیتوانند بکلی خط مشی و سیاست آنرا نادیده بگیرند. بویژه در منطقه خاور میانه که امپریالیسم آمریکا قدرت برتر و تصمیم گیرنده اصلی محسوب میشود. ثالثاً - قدرتهای اروپائی نمیتوانند فشارهای رژیم های منطقه و حتی شمال آفریقا را نادیده انگارند. لذا ناگزیرند محدودیتهائی در مناسبات و پشتیبانی خود از رژیم جمهوری اسلامی قائل شوند. باین واقعت هم باید اشاره کرد که تضادهای ذاتی خود رژیم اسلامی در ایران نیز همواره بعنوان عاملی برای وخیم شدن مناسبات رژیم با این کشورها عمل کرده است و هرگاه که این مناسبات اندکی بهبود یافته درجهت عکس آن عمل کرده است. در اینجا بطور مشخص به خملت مذهبی رژیم و تروریسم بین المللی آن باید اشاره کرد.

اقدام دیگر رژیم جمهوری اسلامی برای خروج از انزوای بین المللی تلاش برای بهبود مناسبات

خودباشیوخ و سلاطین عرب بوده است . بدین منظور بلافاصله پس از مسافرت چند ماه پیش حنی مبارک رئیس جمهوری مصر به کشورهای عربی حوزه خلیج که باهدف بسیج این کشورها علیه جمهوری اسلامی و سیاستهای پان اسلامی آن مورت گرفت ، ولایتی طی سفری به این کشورها کوشیده شیوخ اطمینان دهد که جمهوری اسلامی خواستار مناسبات حسن همجواری با شیخ نشینهاست . نماینده دیپلماتیک "اسلام ناب محمدی" حتی به پایوس نماینده "اسلام آمریکائی" رفت تا ضمن دادن این اطمینانها، از وی دعوت بعمل آورد که برای دیدار با سران حکومت جمهوری اسلامی به ایران بیاید . اما ولایتی در این سفر نیز توفیقی بدست نیاورد . به دو علت . اول- برغم اینکه شیوخ و سلاطین کشورهای عضو شورای همکاری خلیج جزیک مشت مرتجع اسلامی چیز دیگری نیستند ، اما پیوسته از این بیم دارند که جمهوری اسلامی از تلاش برای بغدوت رساندن طرفداران خود در این کشورها دست برندارد . لذا هر چند ولایتی در این زمینه با آنها اطمینان داد و گفت جمهوری اسلامی قصد مداخله در امور کشورهای دیگر را ندارد و خواستار مناسبات حسنه و نزدیک با این کشورهاست ، معینا آنها بر اساس تجارب گذشته هیچ اعتماد و اطمینانی به این اظهارات ندارند . آنچه که در همان ایام تلاشهای ولایتی را کاملاً بی ثمر کرد ، تظاهرات حزب الهی های طرفدار جمهوری اسلامی در عربستان بود که با واکنش شدید دولت عربستان ، اخراج نماینده خامنه ای و تبلیغات ضد جمهوری اسلامی رو برو گردید . ثانیاً - مسئله دیگری که مانع عادی شدن مناسبات رژیم با امارات است ، ادعای شیوخ عرب در مورد مالکیت جزایر سه گانه است که با وحدت و شدت آنرا مطرح نموده اند .

آخرین نکته ای هم که باید بدان اشاره کرد موضوع گیریهای رفسنجانی در جریان انتخابات اخیر بود که مستقیم و غیر مستقیم بر مسئله بهبود مناسبات با غرب تا کید داشت . او طی دو مصاحبه با خبرنگاران داخلی و خارجی که یکی از آن دو اختصاصاً با مجله آمریکائی تایم صورت گرفت به تشریح مواضع و سیاستهای داخلی و بین المللی خود پرداخت . او در این مصاحبه ها تلاش نمود که حمایت قدرتهای جهانی از جمله آمریکا را نسبت به سیاستهای خود کسب کند . در زمینه اقتصادی با تا کید بر ادامه سیاستهای گذشته خود به قدرتهای امپریالیستی قول داد که همچنان بر مبنای سیاستهای تعیین شده توسط صندوق بین المللی پول و بانک جهانی حرکت کند . او تا کید کرد که سیاست واگذاری صنایع و مؤسسات

دولتی به بخش خصوصی و ایجاد تسهیلات و امکانات بیشتر برای بورژوازی داخلی و بین المللی ادامه خواهد یافت . در زمینه نقض آزادیها و حقوق دمکراتیک مردم کوشید خود را تافته جدا بافته ای از کل حاکمیت معرفی کند . لذا در هر دو مصاحبه بر مسئله طرفداری خود از تعدد احزاب تا کید نمود و گفت " من طرفدار قانون اساسی هستم که طرفدار تعدد احزاب است . " او همچنین عمل کسانی را که به دفاتر برخی از نشریات و روزنامه های قانونی حمله میکنند محکوم دانست و آنها را افرادی نا آگاه معرفی کرد که گویا پرونده آنها در حال رسیدگی است . روشن است که لیبرال منشی رفسنجانی در این مصاحبه ها عمدتاً دارای مصرف خارجی است . او فقط میخواست به قدرتهای امپریالیست بگوید که من طرفدار آزادیهای سیاسی هستم و الا مردم ایران که تمام ترفندهای رژیم و جناحهای آنرا تجربه کرده اند ، خوب میدانند که رفسنجانی دروغ میگوید و او همچون دیگر سران رژیم نمیتواند موافق آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم باشد . بهترین دلیل آنهم گذشته از عملکرد رفسنجانی در طول تمام دوران زمامداری جمهوری اسلامی ، اشاره وی به قانون اساسی است که به تمام معنایک قانون اساسی ارتجاعی و ضد دمکراتیک است . او حتی در همین مصاحبه هائی هم که عمدتاً دارای مصرف خارجی بودند در مورد حمله به دفاتر روزنامه های قانونی رژیم از " خط قرمز " سخن میگوید که باید از سوی مطبوعات رعایت شود و اگر کسی آنرا رعایت نکرد تنبیه میشود . مردم ایران هم خوب میدانند که بنام همین خط قرمز تاکنون آزادی عقیده و بیان را در ایران ممنوع کرده اند . حرفهای رفسنجانی در زمینه آزادیها بیش از آن تکراری ، کهنه و شناخته شده است که کسی بخوهد آنها را جدی بگیرد . حتی جریانی هم که به " جناح واقع بین " امید بسته بودند در عمل دیدند که از این اما مزاده فریبکار هم معجزه ای ساخته نیست .

ا تا بحث اصلی رفسنجانی در این هردو مصاحبه در مورد سیاست های خارجی رژیم و مناسبات بین المللی آن بود . او بمنظور اطمینان دادن به قدرتهای امپریالیستی پیوسته بر این مسئله تا کید داشت که جمهوری اسلامی خواستار مناسبات حسنه و نزدیک با همه دولتها جز یکی دو مورد است . او در مورد مناسبات با آمریکا بیش از هر مسئله دیگری تا کید داشت در مورد رابطه با غرب بطور کلی گفت " همکاری و رابطه با کشورهای مختلف جهان از اصول سیاست خارجی ماست . " روشن است که در اینجا اشاره رفسنجانی بویژه به آمریکا است ، چرا که گفتن این مسئله که همکاری و رابطه با کشورهای مختلف جهان از اصول سیاست خارجی

ماست ، در مورد کشورهای که هم اکنون با آنها رابطه و همکاری دارد بسی معنات . از همین رو او از آمریکا خواست که برای حل مسائل و اختلافات فی مابین ، اموال توقیف شده ایران را آزاد کند . او در مصاحبه با تایم گفت : آمریکا باید اموال ما را آزاد کند . این علامت خوبی است . و در مصاحبه دیگر خود در پاسخ به سوال خبرنگار کیهان هوائی که پرسید آیا در صورت آزادی اموال بلوکه شده ، ایران با آن کشور ارتباط برقرار میکند ، توضیح داد ، اگر دارائیهای ما آزاد شد ، ما تصمیمات پس از آن را میگیریم .

روشن است که این چراغ سبز هم گره گشای مشکلات جمهوری اسلامی نبوده و نیست . مسئله بنسبند مناسبات جمهوری اسلامی با آمریکا به حل و فصل یکسلسله اختلافات میان این دو رژیم وابسته است و مهمترین مسئله اینست که جمهوری اسلامی خود را کاملاً با سیاستهای بین المللی و منطقه ای آمریکا هم آهنگ سازد . واقعیت اینست که نه آمریکا و نه دیگر قدرتهای امپریالیست هیچیک خواستار سرنگونی و برانداختن جمهوری اسلامی نیستند . آنها در نهایت خواستهای خود را بر مبنای سیاستهای بین المللی و منطقه ای آنها تنظیم کند و به پاره ای معیارها و موازین بین المللی شناخته شده گردن بگذارد . فشارهایی که اکنون به جمهوری اسلامی وارد می آید از جمله مسائل مربوط به عدم رعایت حقوق بشر هم تنها در این راستا مطرح است و الا کیت که نداد این مسئله تنها یک اهرم فشار است . چندان دور نسرویم و عملکرد خود قدرتهای امپریالیست را در این مورد نادیده انگاریم ، هم اکنون بغل گوش جمهوری اسلامی شیوخ و سلاطین مرتجعی حاکم اند که آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم را به وحشیانه ترین شکل ممکن نقض میکنند و حتی نظیر جمهوری اسلامی قوانین و مقررات شرعی و اسلامی قرون وسطائی را اعمال میکنند ، با این همه از نزدیکترین متحدین آمریکا و دیگر قدرتهای امپریالیستی هستند .

بنابر این واضح است که حدود فشارهای قدرتهای امپریالیستی چیست و تاجه محدوده ای پیش میرود . با این همه در لحظه کنونی مسئله انفراد بین المللی جمهوری اسلامی و فشارهایی که در عرصه جهانی و منطقه ای به آن وارد میشود بقوت خود باقی است . جمهوری اسلامی با توجه به مجموع اوضاع سیاسی جهان دیگر در موقعیتی نیست که بتواند در بطن این انزوای بین المللی و فشارهای جهانی و منطقه ای مقاومت کند ، لذا باید در برخی سیاستهای خود تجدید نظر کند

ارتجاع اسلامی و تشدید . . .

دیکتاتوری عربیان و آشکار مرتجعین میباشد، مبلغ و مروج مفاسد اجتماعی است و نمیتواند با مفاسد اجتماعی مبارزه کند. منظور جمهوری اسلامی از مبارزه با مفاسد اجتماعی تحمیل ضوابط قرون وسطائی مردم، از جمله مجبور نمودن زنان به رعایت حجاب اسلامی است. لذا در حالیکه گرمای طاقت فرسای تابستان فرارسیده است و مردم زیر بار رعایت ضوابط ارتجاعی رژیم در مورد رعایت حجاب نمیروند بنام مبارزه با مفاسد اجتماعی و تهاجم فرهنگی، میخواهد بازور و قلدری زنان را وادار کند مقرررات ارتجاعی آنرا رعایت کنند. اینکه جمهوری اسلامی تازه پس از ۱۵ سال با علم و کتلت مبارزه با مفاسد اجتماعی و تهاجم فرهنگی بمیدان آمده تا زنان را به رعایت مقرررات حجاب اجباری وادارد و اینکه تاکنون رژیم به دفعات به این شیوه ها متوسل شده و جز شکست چیزی عاید آن نشده است، خود نشان بهنده این واقعیت است که رژیم با این همه سرکوب و فشار نتوانسته و نمیتواند مردم را به تمکین وادارد و حتی نوع و نحوه لباس پوشیدن آنها را تعیین کند. بران حکومت و مطبوعات جیره خوار رژیم با عصیانیت فریاد سرداده اند که بخش عمده زنان دستگیر شده را کسانی تشکیل میدهند که در دوران حکومت اسلامی پرورش یافته اند. گویا که این ابلهان تصور میکردند با سرکوب یک نسل از مردم ایران، نسلی که در دوران این رژیم در ایران پرورش یافته تسلیم آنها خواهد شد. آنها نمیفهمند که چرخ تاریخ را نمیتوان بازور بعقب برگرداند و جوانان این مملکت پرچمدار مبارزه علیه جمهوری اسلامی خواهند بود. حتی آنجائی که بخیا بان نمیریزد و علنا شمار سرنگونی رژیم را برنمیهد، مخالفت خود را با اشکال دیگری ابراز میدارند، از جمله ضوابط و مقرررات حکومت را زیر پا میگذازد. پس کاملاً بدیهی است که این تلاشهای ارتجاعی رژیم، تلاشی عبث است و بازم جز شکست و تحقیر چیزی عاید آن نخواهد شد.

بیک مسئله دیگری هم در ارتباط با اهداف رژیم از سازماندهی اقدامات سرکوبگرانه علیه زنان باید اشاره کرد و آن تلاش همیشگی رژیم برای تشدید جوخفقان و ایجاد محیط رعب و وحشت در جامعه است. مزدوران رژیم در حالی که در تمام خیابانها برسه میزنند، مردم را متوقف میکنند، به جستجوی بدنی میپردازند. از آنها اوراق هویت طلب میکنند و هرکس را که میخواهند بازداشت میکنند، با این اقدامات خود میخواهند محیط رعب و وحشت بسدید آورند و مردم را سترسانند. درحقیقت این شکلی از حکومت نظامی اعلام شده در شهرهای بزرگ، برای گسترش اقدامات

امنیتی و کنترل توده های مردم است. این شیوه ایست که جمهوری اسلامی در طول دوران زمامداری خود مکرر بآن توسل جسته و اکنون نیز در شرایطی که برداشته ناراضی و اعتراض مردم افزوده شده و جریان باصلاح انتخابات ریاست جمهوری هم نشان داد که دیگر حتی تهدید و تطمیع هم برای کثاندن مردم به پای صندوقهای رای کارساز نیست، باین شیوه متوسل شده است. معهداً جمهوری اسلامی در تحقق این هدف خود نیز ناکام خواهد ماند. اگر این شیوه نتیجه ای در پی داشت، میبایستی اکنون دیگر مردم ایران به وضع موجود تمکین کرده باشند و سران حکومت ناگزیر نمی بودند مزدوران خود را بخیا بانها بریزند بهرحال نه این هدف رژیم تحقق خواهد یافت و نه تلاش دیگر آن برای مجبور کردن زنان بر رعایت مقرررات قرون وسطائی حجاب اجباری. زنان ایران که گذشته از بی حقوقی عموم مردم ایران، تحت حکومت اسلامی از حقوق یک انسان محروم اند و مطابق احکام و ضوابط اسلامی با آنها بعنوان برده و نیمه انسان برخورد میشود، این وضع را تحمل نخواهند کرد. زنان مبارز ایران دوش بدوش مردان بمبارزه خود علیه این رژیم ادامه خواهند داد تا سرانجام پیروزی نصیب آنها گردد و به حقوق حقه خود دست یابند.

* جمهوری اسلامی

هراسناك از اعتلاء جنبش خلق کرد

طی چند ماه اخیر، جمهوری اسلامی اقدامات سرکوبگرانه خود را در کردستان تشدید نموده است. این اقدامات سرکوبگرانه به کردستان ایران محدود نشده بلکه به مناطق مرزی کردستان عراق نیز بسط یافته است. نیروهای سرکوب رژیم به دفعات روستاهای مناطق مرزی را مورد تاخت و تاز قرار داده، به توپ باران برخی از روستاها پرداخته و در مواردی به بهانه سرکوب نیروهای اپوزیسیون، برخی مناطق را با هواپیماهای خود بمباران کرده است. این اقدامات سرکوبگرانه در شرایطی انجام میگردد که در نتیجه سرکوبهای وحشیانه رژیم مدتهاست که جنبش انقلابی خلق کرد در کردستان ایران فروکش کرده، از دامنه اشکال علنی مبارزه توده ای کاسته شده و عملیات نظامی پیشمرگان در پائین ترین سطح خود قرار دارد. در چنین شرایطی توسل رژیم را به تاکتیکهای نظامی نمیتوان به عامل دیگری جز ترس و وحشت آن از اعتلاء مجدد این جنبش در اوضاع بین المللی جدید نسبت داد. نخست اینکه آنچه موجب هراس رژیم شده است تحولاتی است که در کردستان عراق شکل گرفته، رژیم عراق تسلط خود را بر بخش وسیعی از کردستان از دست داده و منطقه عملاً

در دست خود مردم کردستان است. اوضاع بین المللی نیز بگونه ایست که قدرتهای جهانی نیز عجالتاً در همین محدوده و چارچوب از کردهای عراق حمایت و پشتیبانی میکنند. از این گذشته جنبش خلق کرد در کردستان ترکیه نیز طی چند سال اخیر پیوسته اعتلاء یافته و زحمتکشان کرد تحت رهبری حزب کارگران کردستان بمبارزه مسلحانه علیه رژیم حاکم بر ترکیه برخاسته اند. تحت چنین شرایطی جمهوری اسلامی در هراس است که تحولات جنبش خلق کرد در عراق و ترکیه، بر کردستان در ایران نیز تاثير بگذارد و بار دیگر جنبش خلق کرد در ایران نیز اعتلاء یابد که نه تنها خود به پیروزیهای دست یابد بلکه بر کل جنبش در ایران نیز تاثير بگذارد. زمینه های عینی اعتلاء این جنبش در داخل هم بقوت خود باقیست و آن همانا عدم تحقق مطالبات و خواسته های مردم کردستان است. سالیهای متمادی است که این خلق ستم دیده در ایران سرکوب شده است. جمهوری اسلامی از همان نخستین روزهای موجودیت خود با تمام قوا مبارزات و مطالبات این خلق را سرکوب کرده است، اما از آنجائیکه مطالبات این مردم بجای خود باقی است، با اندک تغییری در شرایط، سرکوب کار خود را از دست میدهد و بار دیگر این مطالبات در دستور کار قرار میگیرند و مردم برای تحقق آنها بسا میخیزند. این واقعیت باید بجز مرتجعینی که جز زبان زور و سرکوب چیزی نمی فهمند، بر هر کسی روشن باشد که هیچ ملتی را نمیتوان برای مدتی سدید بازور و سرکوب در اسارت نگهداشت. آیاستم، سرکوب و فشاری که طی سالیهای متمادی بر مردم کردستان عراق اعمال گردید کم بود؟ آیا وحشیانه تر از آنتاتورک و جانشینان وی در ترکیه میشد حتی مظاهر فرهنگی این مردم را سرکوب کرد و از بین برد؟ آیا بیرحمانه تر از رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی میشد این مردم را سرکوب کرد؟ با این همه امروزه ما شاهدیم که جنبش خلق کرد در این هر سه کشور و در محدوده ای در سوریه با مطالبات و خواسته های بسرحق خویش در برابر رژیمهای حاکم قد برافراشته است. نه تنها در این مورد بلکه در هزاران مورد مشابه دیگر تأیید شده است که یک ملت را نمیتوان بازور و سرکوب و بی حقوقی در اسارت نگهداشت. لذا در ایران که یک کشور چندملیتی است، راه حل منطقی، انسانی و انقلابی این است که بی چون و چرا حق هر ملتی در تعیین آزادانه سرنوشت خود برسمیت شناخته شود. این راه حل فوری است که ما کمونیستهای ایران از موضع طبقه کارگر برای حل مسئله ملی ارائه میدهم. باید به هر ملتی حق داده شود که آزادانه سرنوشت خود را تعیین کند. تصمیم بگیرد که آیا میخواهد در چارچوب کشور ایران بعنوان یک ملت برابر با ملت های دیگر زندگی

عملان نشان داده است. امروز هم جمهوری اسلامی بهر شیوه ای که متوسل گردد نمیتواند ملت‌های تحت ستم را برای مدتی مدیدر اسارت نگه‌دارد. حتی توطئه سرکوب مشترک دولت‌های ترکیه، سوریه و ایران هم چاره ساز نیست. سماران و گلوله باران مقرهای پیشمرگان کرد هم در آن سوی مرز کمکی به رژیم نخواهد کرد. جمهوری اسلامی بهر جنایتی که علیه ملت‌های تحت ستم بویزه خلق ستم‌دیده کرد متوسل گردد، سرنوشتی جز شکست نخواهد داشت. بلکه بالعکس زمینه های سرنوشتی خود را فراهم تر می‌سازد. اکنون این حقیقت حتی بر عطف مانده ترین بخش ملت‌های تحت ستم نیز روشن شده است که بدون سرنوشتی جمهوری اسلامی تحقق هیچیک از مطالبات آنها امکانپذیر نیست. در عین حال باید ملت‌های تحت ستم نیز پس از این همه سرکوب و تجربه اندوزی به این حقیقت نیز واقف گردند که تنها با قدرت رسیدن یک حکومت انقلابی کارگران و زحمتکشان در ایران تضمینی برای تحقق خواسته‌های برحق آنها از جمله حق تعیین سرنوشت است. اگر حتی جمهوری اسلامی هم سرنگون گردد، اما حکومت انقلابی کارگران و زحمتکشان برقرار نشود بلکه جریان‌های اپوزیسیون بورژوازی فعلی قدرت را بدست بگیرند. باز هم مسئله ملی بجای خود باقی خواهد ماند، حق تعیین سرنوشت ملت‌های تحت ستم برسمیت شناخته نخواهد شد و سرکوبگری گذشته ادامه خواهد یافت لذا تحقق مطالبه ملیت‌های تحت ستم صبی بر تحقق حق ملل در تعیین سرنوشت خود در گرو سرنوشتی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت انقلابی در ایران است.

ثانیا- ماکه از موضع کارگران بمنابه یک طبقه واحد حرکت میکنیم و از نظر ما کمترین تفاوتی میان کارگر آذری، فارس، کرد، بلوچ و غیره وجود ندارد، بطور منظمی خطاب به کارگران و زحمتکشان میگوئیم منافع شما در این است که متحدان در چارچوب یک کشور واحد و یک دولت واحد علیه سرمایه دار آذری، فارس، کرد، بلوچ و غیره مبارزه کنید. ما این همه، سرانجام این یک ملت است که بر مبنای حق تعیین سرنوشت تصمیم میگیرد که در چارچوب ایران باقی بماند و از یک خودمختاری وسیع منطقه ای برخوردار باشد یا جدا شود و یک دولت مستقل تشکیل دهد. اگر ملتی آزادانه تصمیم به جدائی بگیرد. این تصمیم قطعا باید مورد احترام قرار بگیرد. در چنین حالتی حتی چنانچه مخالفت شونستی میان ملت ستمگر وجود داشته باشد ما با این شونسیم مبارزه میکنیم و به توده مردم توضیح میدهم که باید به حق هر ملتی در تعیین سرنوشت خود احترام گذاشت و هیچ ملتی نمیتواند در حالی که ملت دیگری را در اسارت خود دارد، ملتی آزاد باشد. بنابراین کاملاً روشن است که موضع ما کمونیست‌ها یگانه موضع منطقی برای حل مسئله ملی در ایران است. طبیعتاً این راه حل نمیتواند مورد تأیید بورژوازی و خرده بورژوازی شونست فارس و نیز ناسیونالیسم بورژوازی ملت صلیت قرار بگیرد. چرا که خلاف منافع طبقاتی آنهاست. نه تنها جمهوری اسلامی بلکه انواع و اقسام اپوزیسیون‌های بورژوازی و خرده بورژوازی راه حل شان همچنان حفظ اسارت این ملت‌ها از طریق سرکوب و ستمگری است. این شیوه و این سیاست ورشکستگی خود را

کند یا اینکه خود می‌خواهد دولتی جداگانه تشکیل دهد. از اینرو برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای ملت‌های ساکن ایران تاحد جدائی و تشکیل دولت‌های مستقل بسط مییابد. اما در همین جا در پاسخ به باوه سرائی شونست‌ها که متأسفانه تعدادشان در ایران حتی در صفوف اپوزیسیون جمهوری اسلامی کم نیست و ما کمونیست‌ها را متهم میکنند که مبلغ تجزیه طلبی هستیم باید افزود که جانبداری ما از حق تعیین سرنوشت برای ملت‌های تحت ستم باین معنایست که ما شعار جدائی این ملت‌ها را از ایران سر میدهم و یا مدافع آن هستیم. ما انترناسیونالیست هستیم و نه برای ایجاد دولت‌های کوچک ملی، بلکه برای یک دولت جهانی کارگری مبارزه میکنیم. با این نگرش در برخورد با مسئله ملیت‌های ساکن ایران نیز ما کارگران همه ملت‌های ساکن ایران را مورد خطاب قرار داده و میگوئیم: منافع عموم کارگران و زحمتکشان از هر ملیتی در این است که متحدان یک دولت مقتدر کارگری علیه سرمایه داران و استعمارگران تشکیل دهند. ما کارگران و زحمتکشان هر ملتی را از توهومات ناسیونالیستی بورژوازی و خرده بورژوازی بر حذر میداریم و به آنها میگوئیم که منافع عموم کارگران ملت‌های مختلف یکی است و دشمن آنها واحد است. منافع طبقاتی مشترک عموم کارگران ایجاب میکند که متحدان طبقه سرمایه دار را از هر ملیتی که باشد براندازید و دولت متحده کارگری تشکیل دهید. بنابراین ما کمونیست‌ها در همان حال که خواستار تحقق شعار حق ملل در تعیین سرنوشت خود هستیم، نه از جدائی ملت‌ها بلکه از تشکیل یک حکومت مقتدر کارگران و زحمتکشان همه ملت‌ها و خودمختاری وسیع منطقه ای برای ملل ساکن ایران دفاع میکنیم. ممکن است عوام‌فریبان بورژوا و خرده بورژوا، حتی ناسیونالیست‌های ملت‌های تحت ستم عنوان کنند که در این موضع کمونیست‌ها دوگانگی و تناقضی وجود دارد و نمیتوان دفاع از حق تعیین سرنوشت را با دفاع از یک دولت کارگری متشکل از کارگران ملت‌های مختلف در یکجا گرد آورد. خیر! مطلقاً چنین دوگانگی و تناقضی وجود ندارد. ما اولاً به ملت‌های تحت ستم ساکن ایران میگوئیم شما حق دارید آزادانه سرنوشت خود را تعیین کنید. این حق متضمن این است که شما آزادانه تصمیم بگیرید که می‌خواهید در چارچوب کشوری بنام ایران باقی بمانید یا جدا شوید و یک دولت مستقل تشکیل دهید. پس در اینجا ما صرفاً از یک حق دفاع میکنیم و هنوز بطور مشخص موضع ما در مورد این مسئله روشن نشده که ما کمونیست‌ها به ملت‌های ساکن ایران چه میگوئیم و بر اساس منافع طبقه ای که از آن دفاع میکنیم چه رهنمودی میدهم و برای چه چیزی تبلیغ میکنیم.

★ آمریکا باز هم دست به کشتار مردم عراق زد!

میکنند؟ به همین توجیه موثک باران اخیر بغداد توجه کنیم. امپریالیسم آمریکا ادعا میکند که این اقدام نظامی بمنزله تنبیه صدام و دستگاه امنیتی آن است که بهنگام بازدید بوش از کویت می خواسته اند از طریق انفجاریک ماشین مملو از مواد منفجره وی را بقتل برسانند. اما برای هیرانسان اندک آگاهی روشن است که اولاً- خود این مسئله هنوز در برده ابهام قرار دارد و صحت این قضیه که آیا رژیم عراق قصد ترور بوش را داشته و یا اینکه خود مسئله یک صحنه سازی از سوی هیئت حاکمه کویت است به اثبات نرسیده است. چرا که از میان ۹ نفری که در این رابطه دستگیر شده اند ۷ نفر یکی از مسئله اظهار بی اطلاعی نموده و ۲ نفر دیگر هم که گویا اعتراف کرده اند از سوی دستگاه امنیتی رژیم عراق مأمور ترور بوش بوده اند بعداً عنوان نموده‌اند که این اعتراف غیر واقعی

اقدام وحشیانه دولت آمریکا در موثک باران بغداد که طی آن خانه و کاشانه تعدادی از مردم بی‌دفاع ویران گردید و عده ای کشته و زخمی شدند موجی از خشم و انزجار در میان مردم جهان برانگیخت. با کدام منطق جز منطقی که از ماهیت ارتجاعی امپریالیسم و تمایل آن به نظامی‌گری، اعمال زور، سرکوب و ستمگری برمیخیزد میتوان این عمل کثیف و ضد بشری را توجیه کرد که بدون هرگونه اخطار ۲۳ موثک را با قدرت تخریبی بسیار عظیم در نیمه های شب توسط یک شهر بزرگ و پر جمعیت پرتاب کرد و مردمی را که در خانه های خود در خواب بر می‌بیدند کشتار کرد؟ براساسی بشریت در قرن بیستم باید شاهد چه جنایات هولناکی از سوی قتل‌دوستان جهان سرمایه‌داری باشد که برغم این همه جنایات خود را تمدن معرفی میکنند؟ چگونه مدعیان تمدن، پیشرفت و بشر دوستی این همه جنایات را توجیه

گذاشت. چنین توجیهات و اقدامات سنگینی تنها از جانب دولتهائی میتواند سرزند که تا کنون جنایات متعددی در سراسر جهان علیه بشریت مرتکب شده اند. دست به بمباران اتمی زاپن زدند، ویتنام را ویران کردند. برای حفظ امپراطوری خود گستاخانه در کشورهای دیگر مداخله کرده اند. کشورهای را با شغال نظامی خود در آورده اند. رژیم ها را با زور و کودتا عوض کرده اند. برای حفظ منافع خود وینام مقابله با چپ و کمونیسم از ارتجاعی ترین رژیمها دفاع نموده اند و امثال رژیم جمهوری اسلامی را بمردمی که برای استعمار دیکراسی و عدالت اجتماعی بپاخاسته بودند، تحمیل کردند. این دولتها نیز از مظاهر بارز تروریسم بین المللی هستند. اقدام اخیر دولت آمریکا در موشک باران بغداد تنها یک نمونه دیگر از این تروریسم، باج خواهی، نظامی گری و توسل بزور برای حفظ سیادت خود می باشد. دولت آمریکا بیهوده تلاش میکند برای اقدامات نظامی و سرکوبگرانه خود توجیهاتی نظیر آنچه که کلینتون ارائه داده دست و پا کند. واقعیت مسئله چیز دیگریست. امپریالیسم آمریکا بنا بر ماهیت خود ناگزیر است که در اوضاع جهانی موجود، هر چند وقت یکبار دست بیک از این ماجراجوییهای نظامی بزند، تا شاید امپراطوری خود را حفظ کند. شاید سیادت جهانی خود را حفظ کند. شاید برتری خود را در جهان سرمایه داری حفظ کند و بدین طریق توازن قوا را بنفع خود حفظ کند. اما واقعیات نشان میدهند که این آخرین تلاشهای مائوئیسم است. امپریالیسم آمریکا نیز نمیتواند روال قطعی آنرا بجا نیاورد.

مخص اشاره کنیم و آن رژیم جمهوری اسلامی ایران است. همگان میدانند که این رژیم یکی از مظاهر برجسته تروریسم دولتی و بین المللی است. جمهوری اسلامی نه تنها در داخل ایران مردم را سرکوب و کشتار میکند و دست به اعدام و ترور مخالفین خود در داخل و خارج میزند، بلکه دستور ترور و کشتار اتباع کشورهای دیگر را نیز صادر میکند. تروریستهای وابسته به آن در فروشگاههای بزرگ و مراکز رفت و آمد توده های بمب منفجر میکنند. این رژیم تروریستهای اسلامی را در کشورهای دیگر سازماندهی میکند و آموزش میدهد و در یک کلام در اغلب ترورهای بین المللی دست دارد. مسئله تروریسم جمهوری اسلامی چنان روشن و غیر قابل انکار است که این مسئله در مقیاسی بین المللی از سوی دولتها و سازمانهای بین المللی محکوم شده است. اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز که خود قربانی این تروریسم است، مکرر رژیم را محکوم نموده و علیه آن مبارزه کرده است. مردم ایران هم که تحت حکومت اسلامی زیر شدیدترین فشارها قرار گرفته و از ابتدائی ترین حقوق انسانی محروم اند از این رژیم نفرت دارند و برای برافکندن آن مبارزه میکنند. با اینهمه و علیرغم اینکه در سرکوبگری و تروریسم بین المللی جمهوری اسلامی کمترین تردیدی وجود ندارد، هیچ دولتی توجیه و مجوزی نخواهد داشت که در یک نیمه شب در حالی که مردم در خوابند، مثلا تهران را بمباران کند، مردم بیدار و راکتار نماید و بعد از آن ادعا کند که جمهوری اسلامی را بخاطر تروریسم بین المللی اش مجازات کرده است؟ این یک عمل جنایتکارانه است و اسم آنرا نمیتوان مجازات جمهوری اسلامی

است و زیر فشار در مرحله بازجویی اخذ شده است.

ثانیا - فرض کنیم که ادعاهای آمریکا تماما صحت داشته باشد، در کجاحتی بر طبق قوانین و موازین حقوق بورژوازی میتوان کسی را به اتهام اقدامی که صورت نگرفته محکوم و مجازات کرد. ثالثا - با زهم فرض کنیم که ادعای آمریکا صحت داشته باشد، این مسئله چه ربطی به بمباران و کشتار مردم بیدفاع دارد؟ کلینتون رئیس جمهور آمریکا پس از این اقدام جنایتکارانه، برای توجیه این عمل کثیف ادعا کرد که هدف از این عملیات نظامی از بین بردن سیستم امنیتی و اطلاعاتی عراق بوده و عملیات ۹۰ درصد موفق بوده است. دقت کنید و ببینید که رئیس جمهور کشوری که ادعای رهبری جهان را دارد چه اراجیفی برای توجیه عمل جنایتکارانه و وحشیانه خود ارائه میدهد؟ هر انسان ذی شعوری میفهمد که سیستم اطلاعاتی و امنیتی یک کشور یک ساختمان نیست که با تخریب آن، سیستم امنیتی و اطلاعاتی آن کشور از بین برود و مهمترین آنکه فرضا که هدف عملیات از بین بردن مرکز اطلاعاتی رژیم عراق باشد، نمیتواند توجیه گر کشتار مردمی باشد که بر تاپ موشکها سرپناهندگان را بر سرشان خراب کرده است. امپریالیسم آمریکا بهیچ طریقی نمیتواند این عمل سنگینی را که منجر به کشتار تعدادی از مردم عراق گردید توجیه کند. اگر ادعاهای آمریکا صد در صد هم صحت داشت با زهم بهیچ طریقی چنین اقداماتی قابل توجیه نبود. برای روشن کردن مسئله به یک نمونه

کنفرانس

جهانی حقوق بشر، هیاهوی بسیار برای هیچ!

مضحک نیست که این دولتها با توافق دول امپریالیستی کنفرانس تشکیل دهند تا از حقوق انسانی توده های مردم دفاع کنند و مکانیسم هائی برای اجرای مؤثرتر حقوق بشر تعیین نمایند؟ دومین کنفرانس جهانی حقوق بشر به عین آتشکار ساخت که دول بورژوازی امروز حتی در حرف نیز به مفاد بیانیه جهانی حقوق بشر و مقاوله نامه های بین المللی مربوطه که در توازن قوای متفاوتی از وضعیت امروز جهان، امضا نموده بودند، پای بند نیستند. سرمایه بین المللی امروز چنان هار و عنان گسیخته طبقه کارگر و زحمتکشان را مورد تهاجم قرار داده است که چهره اش با هیچ ماسکی آرایش نمیشود. امروز تنها مدافعان رعایت حقوق انسانی، حرمت شخصیت انسانیا و حقوق اجتماعی و سیاسی آنان، طبقه کارگر، عموم زحمتکشان و روشنفکران انقلابی اند.

صلح، که امنیت و توسعه، حقوق بشر سازمان ملل برای مردم محروم و استثمار شده جهان همانند صلح و امنیتی است که نیروهای پاسدار "صلح" این سازمان برای مردم سومالی، مردم عراق و مردم دهها کشور دیگر جهان به ارمان آورده اند، توسعه "اهدائی" سازمان ملل به ملل محروم جهان، همان فقر و فلاکت، غارت منابع طبیعی، بهره برداری چند صد میلیارد دلاری و غیره است. وقتی وضعیت حقوق بشر و دفاع از آن نزد دول "متمدن" بورژوازی و سازمان ملل چنین باشد، تکلیف دول حاکم بر کشورهای عقب مانده که دسته اول میخوانند درس حقوق بشر به اینان بدهند، روشن است. در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، دیکتاتوریهای حاکم به خشن ترین اشکال ممکن، توده های مردم را از حداقل حقوق انسانی و اجتماعی خود محروم ساخته اند. آیا

دفاع کند. دولتهای "متمدن" اروپائی نمیتوانند گام به گام دستاوردهای مبارزاتی کارگران کشورهای خویش را پس بگیرند، کارگران راهزنان هزار از کارخانه ها به بیرون پرتاب کنند، تا مین اجتماعی را روز بروز محدودتر نمایند، قوانین بیشرمانه ای علیه خارجیان و پناهندگان سیاسی وضع نمایند و در عین حال مدافع واقعی حقوق بشر باشند. سازمان ملل نمیتواند ملعبه دست امپریالیستها و در راستان امپریالیسم آمریکا باشد و در عین حال مامن اجرائی مفاد بیانیه حقوق بشر در کشورهای مختلف باشد. همان گفته بطورین غالی به بهترین شکل ممکن ماهیت طرفداری سازمان ملل از حقوق بشر را آشکار میکند: "حقوق بشر در کنار صلح، امنیت و توسعه در راس برنامه های سازمان ملل قرار دارد" راستی حقوق بشر نیز همانگونه در راس برنامه های سازمان ملل قرار دارد که

یادداشت‌های



سیاسی

★ ارتجاع اسلامی و تشدید تضییقات علیه زنان ایران

” آئین نامه کارهای سخت و زیان آور “

وجنبه های ضدکارگری آن

پس از گذشت ۱۵ سال از حاکمیت جمهوری اسلامی و در حالیکه چندسالی از تصویب قانون کار میگذرد، سرانجام در نیمه خرداد امسال وزیر کار و امور اجتماعی و بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، آئین نامه کارهای سخت و زیان آور را به تصویب رساندند و به گفته معاون وزارت کار این آئین نامه برای اجرا ابلاغ شده است.

آئین نامه مذکور که توضیح دهنده ماده ۵۲ قانون کار جمهوری اسلامی است، در اصل مبنی است بر محدودی کارهای سخت و زیان آور را تعیین کند و این مشاغل را مشخص نماید، تا بر طبق آن کارگرانی که در این مشاغل، به کار مشغولند، از مزایا و امکانات مربوط به کارهای سخت و زیان آور برخوردار شوند. جالب توجه است که طبق اعلام رسمی این آئین نامه دو سال پیش یعنی در تاریخ ۷۰/۲/۴ توسط شورای عالی کار تهیه شده است و یقیناً تا به امروز در بایگانیهای ادارات مختلف خاک میخورد. است تارزیم شرایط مساعد را برای طرح علنی آن تخصیص دهد. این آئین نامه مشتمل بر ۲۰ ماده و تعداد زیادی تبصره است. تک تک مواد آن بقدری کثرت، گنگ و قابل تفسیر است و به چنان اما واگرهای مشروط شده است که مرور چندین باره آن نیز کمکی به درک این مسئله نمیکند که بالاخره کارهای سخت و زیان آور مشخص کدام هستند و چه حدی از تجمع گازهای شیمیایی در محل کار، تاجه حدی از کار با " وسایل دارای ارتعاش " و... برای سلامتی کارگر زیان آور است و کارفرما در این موارد موظف است اقدامات لازم را انجام دهد تا کارگران شاغل به این رشته ها کمتر صدمه ببینند. در عین حال در تمام مواد که به تعریف کثرت کارهای زیان آور پرداخته شده است، ذکر شده است " کار مستمر و مستقیم " و از سوی دیگر در تبصره ماده ۱ که به تعریف کلی کارهای سخت و زیان آور اختصاص دارد، تاکید شده است اگر کارفرما بنا استفاده از امکانات فنی عوامل کار را به حد استاندارد برساند، این کارها دیگر کار سخت و زیان آور محسوب نمی شوند. تا اینجا علاوه بر کثرت بودن تعریف کارهای سخت و زیان آور، دو نکته اشاره شده به سرمایه داران این امکان را میدهد که با اندک تغییراتی، یک حرفه مشخص را از

نیز دادگاههای ویژه ای بدین منظور تشکیل داده است. شدت عمل و سرکوب بخصوص در هفته اول تیرماه حدی بود که در برخی موارد واکنش هایی را از سوی مردم برانگیخت. همچنین انعکاس این سرکوب در سطح بین المللی از طریق خبرگزاریهای جهانی و ترس رژیم از یک اعتراض گسترده مردمی منجر به هشدارهایی از درون خود هیئت حاکمه گردید که نیروهای سرکوب را از تندرویهای بیش از حد خود برحذر میداشت. لذا فرماندهی ناحیه انتظامی تهران طی یک بیانییه دیگر از مقامات موران خود خواست که سیاست " ارشادی " را در پیش گیرند. بهر رو این اقدامات سرکوبگرانه رژیم علیه زنان همچنان ادامه یافت و هزاران زن در این رابطه دستگیر گردیدند. رژیم جمهوری اسلامی هدف از این اقدامات سرکوبگرانه را " مبارزه با مفاسد اجتماعی " اعلام نموده، اما در واقع هدف آن مجبور نمودن زنان به رعایت ضوابط حجاب اجباری است. چرا که مسئله مفاسد اجتماعی که جمهوری اسلامی خود به آن دامن زده است و دارای مفهومی وسیع و جامع است ربطی به مسئله حجاب و چادر و چارقد بر سر کردن ندارد. مفاسد اجتماعی دقیقاً مربوط به نظام سرمایه داری یعنی همان نظام اقتصادی - اجتماعی حاکم بر ایران است که جمهوری اسلامی پاسدار آن میباشد و توده مردم را در معرض فقر، استثمار، بیکاری، قرار داده و نیز سیستم حکومتی استبدادی و فاسدی است که مردم را در معرض فشار، بی حقوقی و ناآگاهی قرار میدهد.

بنابراین پرواضح است که جمهوری اسلامی از یکسو بعنوان پاسدار نظام سرمایه داری و از سوی دیگر بعنوان یک رژیم سیاسی که

از اوائل تیرماه بار دیگر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بردامنه تضییقات و محدودیتهای خود علیه زنان ایران افزوده و مأموران رژیم با توسل به کثیف ترین شیوهها، اذیت و آزار زنان، اهانت و سرکوب قهری آنها کنترل شدیدی را در مورد زنان بمرحله اجرا گذاشته است. مقدمات این یورش و حشیانه از مدتها پیش توسط سران حکومت تدارک دیده شده بود و چند روز قبل از آغاز فصل تابستان، فرمانداری ناحیه انتظامی تهران طی اطلاعیه ای اعلام کرد که با بسیج کلیه نیروهای تحت امر خود از اول تیرماه طرح جدید مبارزه با مفاسد اجتماعی را بمرحله اجرا در خواهد آورد. در همان حال خبر تشکیل " گشت ویژه ارشاد " نیز اعلام گردید که هدف آن مبارزه با زنان با اصطلاح بدحجاب ذکر شده بود.

با آغاز نخستین روز تیر ماه گله های مزدور رژیم متشکل از نیروهای سرکوب رسمی بنام نیروهای انتظامی با اضافه شبه نظامیان مزدور موسوم به بسیج و انواع اقسام دستجات مزدور مخفی و علنی شهرهای بزرگ ایران بویژه تهران را قرق کردند و سرکوب زنان را آغاز نمودند. مزدوران سرکوب رژیم که اغلب گله وارد شهرها حرکت میکنند به زنان حمله میکنند، آنها را مورد ضرب و ستم و اهانت قرار میدهند. موی سر برخی از زنان را در خیابانها قیچی میکنند. برخی دیگر را به مراکز سرکوب میبرند و به شلاق و زندان و جریمه محکوم مینمایند. سران مرتجع رژیم بلااستثناء پشتیبانی خود را از این اقدامات و حشیانه و سرکوبگر اعلام نموده و از همه نیروهای نظامی و انتظامی خواسته اند که با بسیجیان در این زمینه همکاری و هماهنگی لازم را داشته باشند. دستگاه قضائی رژیم

برای تماس با

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقتبیت)

نامه های خود را بردنسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر بفرستند.

Postfach 5312
25437 Hannover
Germany

کد های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

A.MOHAMMADI
490215483
Amro Bank
Amsterdam_HOLLAND